

۴۰
فردا که پشنامه حقیقت شود بدید
شرمنده رهروی که عمل ابرمجاز کرد
حافظ

پنجاه سال نفت ایران

گارش

مصطفی فاتح

۱۳۳۶
۱۳۳۶

ارائشمارات شرکت سهامی چهار

تهران

۱۳۳۵ خورشیدی

۴۰۰ ریال = بها

شرکت سهامی چاپ

ص ۱۲۱

۳۷۲/۱
۱۳۳۶

فهرست مندرجات کتاب

صفحه

آغاز سخنی

فصل اول - نفت از آغاز تا کنون

| | |
|----|--|
| ۱ | |
| ۲ | بخش نخستین - پیدایش نفت |
| ۵ | بخش دوم - نفت در گذشته و تاریخچه آن |
| ۱۴ | بخش سوم - کشف نفت در قرن نوزدهم |
| ۲۰ | بخش چهارم - اهمیت اقتصادی نفت |
| ۲۶ | بخش پنجم - اهمیت سیاسی نفت |
| ۲۷ | بخش ششم - منابع عمده نفت جهان |
| ۵۳ | بخش هفتم - ذخایر نفت جهان |
| ۵۸ | بخش هشتم - محصول کنونی نفت در کشورهای مختلف جهان |

فصل دوم - نفت از نظر علمی و صنعتی

| | |
|-----|--|
| ۶۳ | بخش نخستین - طریقه علمی کشف و استخراج نفت |
| ۶۸ | بخش دوم - تصفیه نفت |
| ۷۷ | بخش سوم - حمل و نقل نفت |
| ۸۵ | بخش چهارم - فروش نفت |
| ۸۹ | بخش پنجم - علل عظمت صنعت نفت |
| ۹۲ | بخش ششم - مطالعات علمی |
| ۹۵ | بخش هفتم - زیان‌هایی که گاهی در کار نفت پیش می‌آید |
| ۹۷ | بخش هشتم - محصولات شیمیایی از نفت |
| ۱۰۲ | بخش نهم - کارتیل نفت |
| ۱۲۱ | بخش دهم - نظارت در بازارهای نفت و تعیین بهای محصول |

فصل سوم - مبارزه و رقابت در راه نفت

| | |
|-----|--|
| ۱۳۰ | بخش نخستین - مبارزه برای تحصیل امتیاز نفت |
| ۱۳۳ | بخش دوم - نفت مکزیک و ملی شدن آن |
| ۱۰۲ | بخش سوم - امتیازات نفت در آمریکای جنوبی و مرکزی |
| ۱۴۴ | بخش چهارم - رقابت برای تحصیل امتیازات نفت در خاورمیانه |
| ۱۵۱ | بخش پنجم - رقابت برای بدست آوردن نفت روسیه |
| ۱۵۳ | بخش ششم - ایجاد همکاری بجای رقابت |
| ۱۵۴ | بخش هفتم - شرایط امتیاز در گذشته و حال |

فصل چهارم - نفت خاورمیانه و اهمیت آن

صفحه

| | |
|-----|---|
| ۱۶۴ | بخش نخستین - اهمیت نفت خاورمیانه |
| ۱۷۳ | بخش دوم - نفت ایران |
| ۱۷۳ | بخش سوم - نفت عراق |
| ۱۸۳ | بخش چهارم - نفت بحرین |
| ۱۸۵ | بخش پنجم - نفت عربستان سعودی |
| ۱۸۹ | بخش ششم - نفت کویت |
| ۱۹۳ | بخش هفتم - نفت منطقه بیطرف |
| ۱۹۵ | بخش هشتم - نفت قطر |
| ۱۹۷ | بخش نهم - نفت سایر کشورهای خاورمیانه |
| ۲۰۲ | بخش دهم - گاز نفت در خاورمیانه |
| ۲۰۵ | بخش یازدهم - تأثیر اقتصادی و اجتماعی نفت در خاورمیانه |

فصل پنجم - انرژی اتمی

| | |
|-----|--|
| ۲۱۶ | بخش نخستین - اتم |
| ۲۲۱ | بخش دوم - شکافتن اتم |
| ۲۲۶ | بخش سوم - استفاده از انرژی اتم برای مقاصد جنگی |
| ۲۳۰ | بخش چهارم - همکاری بین المللی |
| ۲۳۲ | بخش پنجم - کوره اتمی و استفاده از حرارت برای تولید انرژی |
| ۲۳۶ | بخش ششم - استفاده برای پی گیری |
| ۲۳۸ | بخش هفتم - رقابت انرژی اتم با انرژی های دیگر |
| ۲۴۱ | بخش هشتم - تحصیل انرژی از خورشید |

فصل ششم - تاریخچه نفت جنوب ایران

| | |
|-----|--|
| ۲۴۵ | بخش نخستین - امتیازات نفت ایران در قرن نوزدهم |
| ۲۵۰ | بخش دوم - امتیاز داری و جریان تحصیل آن |
| ۲۵۵ | بخش سوم - آغاز عملیات و تحصیل سرمایه |
| ۲۵۹ | بخش چهارم - پیشرفت عملیات تاجنک اول و شرکت دولت انگلستان |
| ۲۶۷ | بخش پنجم - اولین اظهار نظر مردم درباره امتیاز داری |
| ۲۷۲ | بخش ششم - اختلافات با دولت ایران پس از جنگ اول جهانی |
| ۲۷۸ | بخش هفتم - توسعه صنعت نفت ایران پس از جنگ اول جهانی |
| ۲۸۲ | بخش هشتم - مذاکرات برای تجدید امتیاز |
| ۲۸۶ | بخش نهم - شرایط پیشنهادی کسمن و مذاکرات بعد |
| ۲۹۰ | بخش دهم - لغای امتیاز داری |
| ۲۹۸ | بخش یازدهم - مذاکرات برای عقد قرارداد ۱۹۳۳ |

فصل هفتم - دنباله تاریخچه نفت

صفحه

| | |
|-----|---|
| ۳۰۵ | بخش نخستین - قرارداد ۱۹۳۳ |
| ۳۰۷ | بخش دوم - توسعه صنعت نفت ایران پس از قرارداد ۱۹۳۳ |
| ۳۱۴ | بخش سوم - صنعت نفت ایران درموقع جنگ |
| ۳۱۹ | بخش چهارم - صنعت نفت ایران پس از جنگ |
| ۳۲۱ | بخش پنجم - وضع مالی شرکت نفت در مدت امتیاز |

فصل هشتم - نفت شمال ایران

| | |
|-----|--|
| ۳۲۶ | بخش نخستین - نفت شمال |
| ۳۴۲ | بخش دوم - امتیاز نفت بشرکت امیرانین |
| ۳۴۳ | بخش سوم - قرارداد اکتشاف واستخراج معادن با شرکت هلاندی |
| ۳۴۴ | بخش چهارم - نفت سمنان |

فصل نهم - کشمکش بر سر نفت ایران

| | |
|-----|--|
| ۳۵۰ | بخش نخستین - نظر دول بزرگ بنفت ایران درموقع جنگ دوم جهانی |
| ۳۵۵ | بخش دوم - تقاضای شوروی برای امتیاز نفت شمال |
| ۳۵۷ | بخش سوم - قدمهایی که برای سازش بین امریکا وانگلیس برداشته شد |
| ۳۶۱ | بخش چهارم - غائله آذربایجان |
| ۳۷۲ | بخش پنجم - حکومت قوام واولتیماتوم امریکا وقرارداد نفت |

فصل دهم - قیام ایران برای استیفای حق خود

| | |
|-----|--|
| ۳۸۵ | بخش نخستین - اقدام برای استیفای حق ایران |
| ۳۸۸ | بخش دوم - قرارداد الحاقی |
| ۳۹۶ | بخش سوم - پیش بینی راجع بقرارداد الحاقی |
| ۴۰۱ | بخش چهارم - اقدامات مجدد دولت برای تعدیل قرارداد الحاقی |
| ۴۰۳ | بخش پنجم - جریان وقایع سیاسی تاموقع ملی شدن نفت |
| ۴۰۸ | بخش ششم - قانون اجرای اصل ملی شدن نفت وشروع زمامداری دکترمصطفی |

فصل یازدهم - قصور وغفلات شرکت نفت

| | |
|-----|---|
| ۴۱۴ | بخش نخستین - کمی درآمد ایران از نفت |
| ۴۱۹ | بخش دوم - بهای فرآورده های نفت درایران |
| ۴۲۱ | بخش سوم - غفلت شرکت درربط دادن صنعت نفت بااقتصاد عمومی کشور |
| ۴۲۴ | بخش چهارم - سازمان اداری شرکت |
| ۴۳۰ | بخش پنجم - رفتاری که شرکت با کارکنان خود مینمود |
| ۴۴۸ | بخش ششم - صرفه جوئی بسیار درهزینه |

صفحه

- ۴۵۱ بخش هفتم - اطمینان شرکت به پشتیبانی طبقه حاکمه
۴۵۴ بخش هشتم - بی‌اعتنائی شرکت با احساسات عمومی

فصل دوازدهم - نتایج سوء سیاست انگلیس

- ۴۵۸ بخش نخستین - سیاست انگلستان در گذشته
۴۶۲ بخش دوم - سیاست انگلستان در ایام جنگ
۴۷۲ بخش سوم - سیاست انگلستان پس از جنگ

فصل سیزدهم - علاقمندی دیگران بنفت ایران و غفلت متصدیان امور

- ۴۷۹ بخش نخستین - سیاست دولت شوروی درباره نفت ایران
۴۹۱ بخش دوم - علاقمندی امریکا بنفت ایران
۵۰۸ بخش سوم - غفلتهای متصدیان امور

فصل چهاردهم - جریان ملی شدن نفت ایران

- ۵۱۵ بخش نخستین - نهضت ملی کردن نفت از نظر کلی
۵۱۷ بخش دوم - اطمینان بعاقبت کار
۵۲۴ بخش سوم - مذاکرات با هیئت اعزامی از طرف شرکت نفت
۵۵۲ بخش چهارم - مذاکرات با هیئت اعزامی از طرف دولت انگلیس
۵۶۱ بخش پنجم - خلع ید و اخراج کارکنان انگلیسی
۵۶۸ بخش ششم - شورای امنیت
۵۸۴ بخش هفتم - پیشنهاد بانک بین‌المللی
۵۹۲ بخش هشتم - دیوان بین‌المللی دادگستری
۵۹۶ بخش نهم - استعفای دولت و تشکیل کابینه دوم مصدق
۶۰۹ بخش دهم - پیشنهاد های دولتین امریکا و انگلیس
۶۲۹ بخش یازدهم - قطع رابطه با انگلستان
۶۳۷ بخش دوازدهم - پیشنهاد های مجدد دولتین امریکا و انگلیس
۶۴۳ بخش سیزدهم - وخیم شدن وضع اقتصادی
۶۵۴ بخش چهاردهم - آخرین تلاش
۶۵۹ بخش پانزدهم - نگرانیهای امریکا

۶۶۶

فهرست نامها

غلط نامه

کسانی که با خطوط و زبانهای غربی آشنائی دارند ملاحظه کرده اند تقریباً کلیه مطبوعات آنان برعکس مطبوعات فارسی خالی از هر نوع سهو و غلط چاپخانه‌ای میباشد. اما مؤلفین و ناشرین ایرانی با تمام مجاهدتها نتوانسته اند کار خود را بی عیب و علت از کار در آورند. انصاف باید داد که غلط گیرها و حروفچین های ما نهایت مهارت را در کار خود دارند اما چه میتوان کرد که با این القبای درهم و برهم طلسم آسا ارتکاب غلط اجتناب ناپذیر است و بقول روزنامه «ملانصرالدین» اگر نقطه - گزاری و مرکز سازی کلمه پنجشنبه از طرف خطاطی ۲۴ ساعت وقت بخواهد پس تمام عمر ما صرف نقطه گزاری و مرکز سازی روز های هفته و ماه خواهد شد. بنابراین با تقدیم این عذر موجه از خوانندگان خواهشمند است قبل از شروع کتاب بغلط نامه زیر توجه نموده و پس از تصحیح اغلاط بمتن کتاب مراجعه نمایند.

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|----------|-----------|----------------|---------|
| آغاز سخن | | | |
| ۱۸ | ۱۶ | کردند | کرد |
| ۲۱ | ۹ | هجوم هم | هجوم |
| ۲۶ | ۱۴ | میازود | میافزود |
| ۲۸ | ۲۶ | میترسند | میپرسند |
| ۳۰ | آخر | اسعد | اسفند |
| متن کتاب | | | |
| ۱۶ | آخر حاشیه | Droke | Drake |
| ۳۸ | ۱۱ | سومانرا | سوماترا |
| ۳۹ | ۷ | اندونری | اندونزی |
| ۳۹ | ۱۴ | کاش | کاش |
| ۴۶ | ۱ | ود | بود |
| ۴۶ | ۱۸ | قاط | نقاط |
| ۴۷ | ۴ | تصفیه | نصفه |
| ۴۷ | ۸ | ۹۵۳ | ۱۹۵۳ |
| ۵۰ | ۹ | قرغانه | فرغانه |
| ۶۴ | ۷ | شناسای | شناسان |
| ۷۶ | ۱۳ | دوا | دولت |
| ۸۷ | ۲۱ | صنعتی نفت جهان | صنعتی |
| ۸۷ | ۲۲ | خودرا | را |
| ۸۷ | ۲۷ | اس | است |

| صفحه | سطر | غلط | تصحیح |
|------|-----------|-------------|-----------------|
| ۱۰۶ | ۶ (حاشیه) | Compana | Company |
| ۱۰۷ | ۲۴ | دور که | دور |
| ۱۰۹ | ۹ | شرکت را | شرکت |
| ۱۱۰ | ۲۵ | استاندارد و | استاندارد |
| ۱۱۱ | آخر | میرسید | میرسد |
| ۱۱۳ | ۴ | بنیان | بنیاد |
| ۱۱۴ | ۷ | میباشد | میباشند |
| ۱۱۴ | ۹ | تقریباً | تقریباً |
| ۱۱۴ | ۳۰ | اتلاف | اتلاف |
| ۱۱۵ | ۱ (حاشیه) | ۱۱۳۴ | ۱۳۳۴ |
| ۱۱۹ | ۲۵ | امتیاز به | امتیاز به |
| ۱۲۰ | ۴ | بیست درصد | بیست و پنج درصد |
| ۱۲۱ | ۱۴ | آنرا | آنها را |
| ۱۲۷ | آخر | بدلال | بدلائل |
| ۱۳۱ | ۱۹ | رده | بوده |
| ۱۳۱ | ۳۱ | است ۴ | است |
| ۱۳۱ | ۲ (حاشیه) | (۴) دو | دو |
| ۱۳۶ | ۷ | کنند | کنند |
| ۱۵۴ | ۱۷ | بود، | بوده |
| ۱۵۵ | ۳۰ | که که | که |
| ۱۵۷ | ۸ | برای | برای |
| ۱۵۹ | ۲ | شده اند | شده است |
| ۱۵۹ | ۱۰ | بیش | ویش |
| ۱۵۱ | ۳۴ | شز کتهای | شرکتهای |
| ۱۶۰ | ۱۸ | منابع | منابع |
| ۱۶۰ | ۳۲ | استخراج | استخراج |
| ۱۶۱ | ۱۴ | ایالت | ایالات |
| ۱۶۵ | ۲۰ | ۱۹۵۱ ز | ۱۹۵۱ از |
| ۱۶۹ | ۱۴ | نابلئون | نابلئون |
| ۱۶۹ | ۲۸ | سیاسی خود | سیاسی |
| ۱۷۵ | ۲۱ | شرایط فوق | شرایط |
| ۱۸۶ | ۱۵ | هومز | تویچل |
| ۱۸۶ | ۲۸ | کرد | کردند |
| ۱۸۸ | ۵ | شرک | شرکت |
| ۱۸۸ | ۲۸ | پس | پیش |
| ۱۹۷ | ۱۶ | عران | عراق |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|------|-----------|------------|------------|
| ۲۰۴ | آخر | خبز نگاران | خبزگان |
| ۲۱۰ | ۱۰ | وقایع | وقایعی |
| ۲۱۸ | ۹ | توریو | توریوم |
| ۲۲۰ | ۲۵ | - | + |
| ۲۲۴ | ۲۰ | داده | داده |
| ۲۲۶ | ۲۳ | که زدادن | که ازدادن |
| ۲۳۴ | ۹ | شوند | میشوند |
| ۲۳۷ | ۲ | در رطب | درطب |
| ۲۳۸ | ۳ | آفات | آفتاب |
| ۲۴۰ | ۱۱ | بار آورد | بار آور |
| ۲۴۰ | ۱۳ | نمود | نماید |
| ۲۴۱ | ۱۴ | بمصرف | مصرف |
| ۲۴۲ | ۱ | لاو وزایه | لاووازیه |
| ۲۴۸ | ۱ (حاشیه) | RH. | Sir H. |
| ۲۷۵ | ۱ (حاشیه) | Si | Sir |
| ۲۸۷ | ۴ | نطقی | نطقی که |
| ۲۸۸ | ۵ | ان طولانی | طولانی |
| ۳۰۲ | ۲۰ | شرکت | کشور |
| ۳۰۸ | ۱۲ | اقتتاح | افتتاح |
| ۳۲۰ | ۳ | ۱۹۰۱ | ۱۹۵۱ |
| ۳۲۶ | ۱۳ | خوشتایار | خوشتاریا |
| ۳۲۸ | ۱۴ | ۹۱۶ | ۱۹۱۶ |
| ۳۲۸ | ۲۸ | استراج | استخراج |
| ۳۳۱ | ۹ | اعتیاری | اعتبار |
| ۳۳۹ | ۱۶ | درلت | دولت |
| ۳۴۵ | ۴ | ۱۹۴۲ | ۱۳۴۲ |
| ۳۴۶ | ۳ | میرسید | میرسد |
| ۳۴۷ | ۲۰ | فرمانها | فرمانهای |
| ۳۵۰ | ۱۰ | فتد | بعد |
| ۳۶۹ | ۱ (حاشیه) | هنگ | هنگام جنگ |
| ۳۵۷ | ۳ | ترومن | وروش ترومن |
| ۳۸۱ | ۱۲ | چنانکه در | چنانکه |
| ۳۸۶ | ۲۴ | مأمور | مأمورین |
| ۳۸۸ | ۲۳ | تهرای | تهران |
| ۳۹۳ | ۱۸ | پیشنهاد د | پیشنهاد |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|------|-------------|--------------|-------------|
| ۳۹۸ | ۲۰ | دعوت | دعوتی |
| ۳۹۸ | ۲۶ | هس | هست |
| ۴۰۰ | ۲۹ | متبستگی | میتبستگی |
| ۴۱۵ | ۲۰ | قسمتی | قسمتی از |
| ۴۲۳ | ۶ | خریدار | خرید از |
| ۴۲۵ | آخر (حاشیه) | بوده | بود که |
| ۴۳۷ | ۱ | مضقه | مضیقه |
| ۴۳۸ | ۲۳ | نمایده | نماینده |
| ۴۴۶ | ۳۳ | بتبعیضات | تبعیضات |
| ۴۴۸ | ۱۳ | قرا د | قرار |
| ۴۱۲ | ۵ | میدانید | میدانند |
| ۴۶۲ | ۲۲ | پذیرفت | پذیرفت |
| ۴۶۴ | ۱۵ | سرزنش | سرزنش |
| ۴۷۳ | ۱۷ | ۱۳۳۱ | ۱۳۲۱ |
| ۴۷۶ | ۶ | میبرند | میبردند |
| ۴۸۹ | ۲ | نماند | نماید |
| ۴۹۶ | ۲۵ | بیمه | بیمه |
| ۴۹۶ | ۳۰ | دولت امریکا | دولت امریکا |
| ۵۰۹ | ۳۱ | و کمترین | کمترین |
| ۵۱۲ | ۳۲ | کاددر | درکار |
| ۵۲۴ | ۳۲ | نمایندگان | نمایندگان |
| ۵۳۳ | ۲ | اراده | اداره |
| ۵۳۹ | ۲ | مصدق که | مصدق را که |
| ۵۴۷ | ۲۶ | بی اندازه ای | بی اندازه |
| ۵۵۲ | ۱۵ | نمائیم | نمائیم |
| ۵۷۴ | ۱۱ | باین | بااین |
| ۵۷۶ | ۹ | وضع | تاوضع |
| ۵۹۲ | ۱ | ازطرف | ازطرف |
| ۵۹۴ | ۵ | است ز | است از |
| ۶۱۴ | ۶ | طمع و زر | طمع و زر |
| ۶۱۶ | ۴ | حکومت هائی | حکومت های |
| ۶۳۱ | ۲۷ | قاون | قانون |
| ۶۳۶ | ۱ | وو از | واز |
| ۶۴۱ | ۲۶ | ۱۳۳ | ۱۳۳۱ |
| ۶۴۹ | ۳۴ | برتی | بزشتی |

آغاز سخن

صحبت نفت

درده سال اخیر صحبت نفت نقل مجلس ها شده و باید هم باشد و چه خوب بود که از سالهای پیش این موضوع مورد توجه واقع میگشت . اهمیت نفت برای ایران بقدری زیاد است که میتوان آنرا از هر نظریکی از مسائل حیاتی محسوب داشت .

ولی چه باید کرد نادانی و بی خبری توده مردم که معلول مستقیم فساد طبقه حاکمه این کشور بوده و میباشد مردم را از بسیاری از مصالح ضروری خویش بی خبر گذاشت و نتیجه این شد که ماقط از ده سال پیش بفکر نفت و صحبت نفت افتادیم .

معذالك باز هم دیر نشده و باز هم وقت باقی است . اگر متصدیان امور بگذارند و بخواهند که مردم بطور جدی از حقایق مربوط بنفت آگاه شوند در مدت کوتاهی جبران مافات خواهند شد . هوش و نبوغ ملت ایران و علاقمندی افراد صالح درین محیط نامساعدی که طبقه حاکمه از دیر زمانی ایجاد کرده است باز هم موجب همه نوع امیدواری میباشد و چنانکه مشاهده میشود در ظرف همین چند سال که صحبت نفت بمیان آمده هر يك از اشخاص خیر خواه و علاقمند بقدر مقدور با تألیف کتاب و رساله و جمع آوری و انتشار اطلاعات مفید تا حدی در رفع ابهام کوشیده اند و جامعه را بیاره از حقایق آشنا نموده اند بقسمی که اکنون معلومات مردم درباره نفت و بخصوص نفت ایران بمقدار زیادی توسعه یافته است . اما چیزی که هست باز هم بسیاری از حقایق مجهول و مکتوم مانده و پرده برداری از آن مجهولات کمک بزرگی به پیشرفت مصالح ملی ما از نظر نفت خواهد کرد .

مقالات و رساله ها و کتابهایی که تا کنون درباره نفت انتشار یافته هر يك در حد خود قابل استفاده و شایان تحسین و حاکی از حسن نیت بانیان آن است ولی نمیتوان گفت که از هر حیث افاده مرام میکنند چون حسن نیت و احاطه کلی بر تمام مسائل نفت هر يك موضوع جدا گانه ای میباشد و اگر این هر دو با هم توأم گردد البته کمال مطلوب بدست میآید . در کشوری که بزرگترین و مهمترین در آمدش از نفت است باید صد ها کتاب اقتصادی و سیاسی و فنی درباره نفت منتشر گردد تا مردم اهمیت حقیقی این مایع سیاه را درک کرده و به بهترین وجهی راه استفاده آنرا بیابند .

من نیز که یکی از پروردگان این آب و خاک و مدیون و مرهون ملت و کشور خود میباشم بفکر اقدام که باندازه توانائی خویش در رفع این نقیصه یعنی آشکار نمودن مجهولات مربوط بقضیه نفت خدمتی انجام دهم و معلومات و اطلاعات و تجربیاتی که در ظرف سی سال بواسطه تماس با اصطکاک با قضیه نفت و امور متنوع مربوط بنفت داشتم برایگان در اختیار ملت عزیز خود بگذارم و مطالبی را که بقیده خود دانستن آن برای مردم ایران

بسیار مفید و ضروری میباشد با خود بخاک نبرم . افراد می روند و ملت ها باقی میمانند و وظیفه هر فردی است که باندازه توانائی خویش برای ملت جاویدان خود یادگاری بگذارد .

من مدعی نیستم که تألیف من جامعترین تألیفات مربوط بنفت میباشد ولی میتوانم بگویم که آنچه را من درباره نفت مینویسم متکی باسناد ومدارك ومبنی بر تجربیات و اطلاعات عملی سی ساله است که تاکنون چنین تألیفی درباره نفت بزبان فارسی منتشر نشده است .

چرا تاکنون نوشتم

سالیست که من این نیت خیر را داشته ام و میخواسته ام هموطنان خود را بتحقیق مهمی از نظر نفت آشنا سازم ولی قادر باجرای نیت خود نبودم . چرا ؟

۱- چون تا سال ۱۳۳۰ در مؤسسات نفت شاغل مقامی بودم . اگر در آن اوقات بتألیف این کتاب میپرداختم ممکن بود مقرضین پیرایه ای بر آن بسته و مندرجات آنرا با شغل رسمی من ارتباط دهند بعلاوه اشتغال در یک مقامی با کشف حقایق سودمند و مردم پسند سازگار نمیشد .

۲- چون مشاغل رسمی و اداری فرصت جمع آوری وتدوین همه این مطالب مهم را نمیداد و وقت کافی برای چنین کاری نبود .

۳- چون غلبان احساسات عمومی مانع از تفهیم وقضاوت بیطرفانه در قضیه نفت بود و نظر من بر آن بود وهست که قضیه نفت را از نظر بیطرفی در حدود معلومات خویش تجزیه و تحلیل کنم وامید است که با بیطرفی و بی نظری کامل هم مورد مطالعه و بررسی خوانندگان واقع گردد .

اینک که خوشبختانه مانع مفقود ومقتضی موجود گشته این خدمت را آغاز کرده ام و پیش از شروع بموضوع چند سطر نیز در باب سوابق خود مینویسم تا خوانندگان ناویسنده آشنائی پیدا کنند .

مختصری از زندگی من

من در شهر اصفهان متولد شده ام و در مدارس محلی تحصیلات ابتدائی خود را پایان رسانیدم . پدرم که در عصر خود یکی از اشخاص مطلع بتمدن وفرهنگ جدید بود و از معلومات قدیم هم بهره ای داشت علاقمند بود که فرزندان خود را حتی الامکان با معلومات جدید و قدیم آشنا سازد . خانه پدری مامر کز تجمع آزادی خواهان و روشن فکران آن زمان بود . مرحوم سید جمال الدین اصفهانی و مرحوم ملک المتکلمین و بسیاری دیگر از رجال متجدد آن روز اصفهان از معاشین ومصاحبین خانوادگی ما بودند .

(۱) دکتر مهدی ملکزاده در جلد اول از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران صفحه ۲۵۱ چنین می نویسد: «حاجی قانع الملک تحصیلاتش را در دارالفنون تهران تمام کرده بود و از صاحب منصبان تحصیل کرده و تربیت شده افسران اطریشی بود و پس از خاتمه تحصیلاتش بتمام ریاست قشون اصفهان نائل شد و در آن سامان متوطن گشت . او هردی بود روشنگر و آزاد بخواه و خانه اش محفل آزادمردان آن زمان بود و نظر بحسن شهرت و اعتمادی که مردم با او داشتند در دوره دوم تنبیه بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید .

این جریانات سبب شد که مرا برای تکمیل تحصیلات از اصفهان ب‌مدرسه عالی آمریکائی آن زمان بتهران فرستادند و پس از پنج سال تحصیل در آن مدرسه بامریکا اعزام شدم. ابتدا دردانشگاه جانزهاپکنیز^۱ در شهر بالتیمور^۲ در رشته علوم طبیعی و مقدمات پزشکی مشغول تحصیل شدم ولی پس از یکسال آن رشته را مطابق ذوق خود ندیده دردانشگاه کولومبیا^۳ در شهر نیویورک ب‌تحصیل رشته اقتصاد اشتغال یافتم. این دوره چهار سال طول کشید و پس از خاتمه آن دوره و گرفتن دیپلم، پایان نامه خود را بزبان انگلیسی در باره « وضع اقتصادی ایران » تألیف نمودم که بعدها بصورت کتاب جداگانه ای انتشار یافت.

بازگشت بوطن

پدرم بامسرت فراوان فرزند جوان تحصیل کرده خود را پذیرفت و بامید اینکه اکنون موقع مناسب خدمتگزاری فرا رسیده نامه ای بوزیر دارائی وقت که از دوستان نزدیک وی بود نگاشته مرا برای انجام خدمات مربوطه معرفی نمود. تحصیلات من چنانکه گفته شد در رشته اقتصاد بود و تصور میکنم در آن موقع یگانه کسی که درسراسر ایران دارای دانشنامه عالی در علم اقتصاد بود منحصر بمن بود.

پس خود خیال میکردم که طرحها و پیشنهادهای ضروری راجع باصلاح اوضاع اقتصادی تهیه میکنم و باکمک اولیای امور آنها را عملی ساخته خدمات مهمی در راه منافع ملی انجام میدهم و آنچه را که از استادان بزرگ علم اقتصاد آموخته‌ام عملاً به همکاران میآموزم. آری اینها تصورات و تخیلات جوانی بود که باقلبی پرازآمال و آرزو بعد از سالها غربت و زحمت به میهن خود بازگشته بود و میخواست دین وجدانی خویش را باین آب و خاک ادا کند.

اما اندیشه های دور دراز من به یکباره دود و به‌هوا شد زیرا وزیر مالیه و منشی مخصوص او و رئیس کارگزینی وزارتخانه و همه اشخاص مربوط دانشنامه و پایان نامه و تحصیلات و معلومات من و نیازمندی کشور را بهیچ انگاشته صاف و پوست کنده گفتند که مقام پیشکاری فارس و اصفهان و یزد برای تو در نظر گرفته شده ولی هر یک از این پیشکاریها بترتیب بیست هزار و ده هزار و پنج هزار تومان پیش کشی میخواهد. باید این مبلغ را بپرداز و بمقر مأموریت بروی و اضعاف مضاعف آنرا وصول کنی و پیشکشهای بیشتری تقدیم داری و پیشکاریهای بهتری دریابی تا کم کم بمقام منیع وزارت برسی و اگر استعداد بیشتری بخرج دهی شاید نخست وزیر هم بشوی. نیازی بده و فیض ببر و دانشنامه و پایان نامه را در ماوراء مرزهای ایران بگذار و کیسه زر همراه بیار !!! خواننده میتواند روحیه و فکر مرا در آن موقع درک کند که چگونه بنیاد و اساس آمال و آرزوهای من یکباره ویران گشت و حاصل زحماتم با آتش فساد اولیای امور یکجا سوخت.

پس از این پیش آمد پیغام زنده ای برای وزیر دارائی فرستاده عطایش را بلباقیش

بخشیدم و تهران مخوف را ترك گفته برای شكوه باصفهان پیش پدر رفتم . در آن هنگام پدرم سخت بیمار بود و چندی بعد از ورود من بدرود زندگی گفت . مرگ پدر و تأثیر عمیق فساد دستگاه های دولتی تهران طوری مرا منقلب ساخت که تصمیم به مهاجرت از این کشور گرفتم و برای گرفتن گذرنامه بمرکز آمدم .

آغاز خدمت نفت

آمدن من به تهران مصادف با موقعی شد که شرکت نفت ایران و انگلیس درصدد تأسیس اداره ای در تهران برآمده بود ، چه تا آن موقع کارهای شرکت در تهران بوسیله سفارت انگلیس انجام میگرفت ، ولی نظر بتوسعه اموراداری شرکت و اختیارات ناشیه از امتیاز نفت تأسیس يك اداره مرکزی در تهران ضروری مینمود و طبعاً بیش از هر چیز اداره مزبور بیک معاون ایرانی تحصیل کرده احتیاج داشت و از اینرو از دور و از نزدیک بامن مذاکره شد که سمت معاونت آن اداره را بپذیرم . من در ابتدا از قبول آن مقام امتناع داشتم زیرا شنیده بودم که کارمندان ایرانی شرکت در خوزستان مورد تحقیر واقع میشوند و بعنوان «منشی» و «میرزا» زیر دست بیگانگان انجام وظیفه مینمایند لذا نمیخواستیم بچنین کاری تن دردهم .

اما از طرفی بن اطمینان داده شد که درست خود از تمام مزایای يك کارمند عالیرتبه انگلیسی برخوردار میشوم و از طرف دیگر امید داشتم که با احراز مقام معاونت بتوانم به همقطاران ایرانی خود خدماتی شایان بنمایم . از آن رو در اواخر سال ۱۳۰۰ شمسی بعنوان معاون مستر فرلی نخستین نماینده شرکت در تهران مشغول خدمت گشتم .

روابط دولت و شرکت در آن ایام منحصرأ بوسیله این اداره برقرار بود . آنچه شرکت بسوجب امتیاز از دولت میخواست و آنچه دولت از شرکت تقاضا داشت توسط این اداره انجام میگرفت و طبعاً من تماس بیشتری با رجال خودمانی پیدا کردم و به تحقیق دانستم که بیشتر طبقه حاکمه ایران از وزیر و وکیل و نامه نگار و رجال و سیاستمداران و غیره و غیره همه از قماش وزیرداری اند . میهن و دین و ملک و وجدان برای آنها پیشیزی ارزش ندارد . معبود و مقصود آنها زوروراست و هر کس مقاصد پلید آنها را تأمین کند بنده وار در خدمتش میایستند و دروغ و تقلب و ریاکاری آن هم با سلوب شرقی سرمایه زندگی و محصول مکتب فاسد این طبقه میباشد . اگر فرصتی پیش آید قصد دارم نمونه ای از رفتار و کردار و طرز فکر و عملیات طبقه حاکمه و متصدیان امور آن زمان را در کتاب جداگانه ای منتشر نمایم تا همه کس بدانند طبقه ای که باین کشور حکومت میکند تا چه اندازه آلوده بدورویی و فساد و دروغ و ریاکاری و بند و بست های کثیف و اعمال پلید است . درین مدت کسانی را دیدم که در لباس آزادیخواهی دلالی سیاسی می کردند و اشخاصی را شناختم که حاضر بودند منافع کشور خود را فدای پول نموده و از هیچگونه پستی و فرومایگی روگردان نباشند .

باری در این اثناء موضوع اعطای امتیاز نفت شمال بامریکائیان پیش آمد و وقایعی رخ داد که خلاصه‌ای از آن فصلی از این کتاب است. چیزی از آن حوادث نگذشته که که لرد کدمن^۱ یکی از رجال نامی انگلستان برای مشارکت در جشن تاجگذاری شاه فقید بتهران آمد. وی در آن هنگام معاون ریاست هیئت مدیره شرکت نفت بود و بعدها بریاست هیئت مدیره انتخاب شد. این مرد اکنون در قید حیات نیست و هرچه بود خوب یابد در گذشته است ولی باید بگویم که انصافاً نسبت بایران و ایرانیان و حقوق حقه مردم ایران نظر مساعد داشت چنانکه شرح افکار و عملیات او در متن کتاب خواهد آمد. روی حسن ظن وی نسبت بایرانیان آمدنش را مغتنم شمرده تقاضا کردم مرا از شغلی که داشتم و مستلزم تماس با افراد طبقه حاکمه بود معاف بدارد بعلاوه چون سلیقه شرکت نفت را در مورد اعطای امتیاز نفت شمال بامریکائیان نمی‌پسندیدم میل نداشتم که در آن هنگام شغل معاونت اداره شرکت را در تهران دارا باشم.

لرد کدمن عذرهای مرا مواجه دانست و قول داد که پس از بازگشت بانگلستان شغل مرا تغییر دهد. اینک که صحبت از لرد کدمن و تاجگذاری رضاشاه بمیان آمد ضرر ندارد که دو مطلب دیگری هم که مربوط بآن موقع میباشد بعنوان «معرضات» گفته شود و سپس باصل موضوع رجوع گردد.

انجمن ایران

شاید خوانندگان بدانند که آن سالها در لندن انجمنی بنام «انجمن ایران» وجود داشته که هدفش توسعه روابط و تحکیم مبانی دوستی میان دو کشور ایران و انگلستان بود. من شرحی بآن انجمن نگاشتم که بسیاری از ایرانیان بمزایای تربیت انگلوسا کسونها واقفند اما چون هزینه تحصیلی در بریتانیا گران تر از جاهای دیگر اروپا میباشد ناچار فرزندان خود را به بلژیک و فرانسه و سوئیس و آلمان میفرستند. حال اگر انجمن بتواند بامساعدت شرکتهای انگلیسی مقیم ایران مانند شرکت نفت^۲ - شرکت لینیچ^۳ - شرکت کشتیرانی استریک^۴ - بانک سابق شاهنشاهی^۵ و غیره تسهیلاتی برای دانشجویان ایرانی فراهم سازد هم ایرانیان از مزایای تربیت انگلوسا کسونها بهره‌مند خواهند شد و هم انگلیسها تماس بیشتری با طبقه تحصیل کرده ایرانی پیدا میکنند.

پس از چندی پاسخ امیدبخشی از انجمن مزبور برای من رسید که وعده داده بود اقدام لازم را کرده و نتیجه را بعداً اطلاع خواهد داد. سرانجام که لرد کدمن بایران آمد یکی از تقاضاهای من از او انجام همین منظور بود که خوشبختانه مورد قبول واقع گشت و از همان اوقات شرکت نفت بدون آنکه در انتظار سایر شرکتهای انگلیسی باشد متعهد شد که سالی دو دانشجوی ایرانی را برای تکمیل تحصیلات در رشته و علوم مربوط به نفت بهزینه خود بانگلستان بفرستد. این ترتیب تا انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ شمسی) برقرار ماند و ضمن آن قرارداد جریان مزبور طی ماده‌ای مخصوص گنجانده

Anglo-Iranian Oil Company Ltd., (۲)

Lord Cadman (۱)

F.C.Strick & Company (۴)

Lynch & Company (۳)

Imperial Bank of Persia (۵)

شد که شرکت نفت هر سال ده هزار لیره برای هزینه تکمیل تحصیلات دانشجویان ایران بپردازد. پس از آن دولتهای عراق و عربستان سعودی و کویت و غیره هم همین تقاضا را از شرکتهای نفت کردند و خوشبختانه موفق شدند و در نتیجه يك اقدام و پیشنهاد خالی از آلايش بانچمن ایران نه تنها عده‌ای از جوانان ایران بلکه بسیاری از جوانان کشور های خاورمیانه هم موفق به کسب علوم و فنون گشته و خواهند شد و البته خشنودی خاطر و ترضیه وجدان برای من که ساعی و مقدم باین امر خیر بوده‌ام بزرگترین پاداش است بخصوص که اکنون می‌بینم بیشتر جوانان تحصیل کرده‌ای که امروز در صنعت نفت ایران شاغل مقام های مهم میباشند از نتیجه پیشنهاد من تحصیلات خود را در انگلستان تکمیل کرده و با مساعی خود بمقامات کنونی رسیده‌اند .

ظروف مطاله

و اما موضوع دوم که بدبختانه بواسطه کوتاهی نظری متصدیان امر بر وفق مصالح ملی انجام نگرفت آن بود که هنگام تاجگذاری شاه فقید شرکت نفت درصدد برآمد حسب معمول هدیه‌ای تقدیم دارد . آن ایام میان تهران و اهواز راه شوسه نبود و چنانکه میدانیم راه خرم آباد هم وجود نداشت. من فرصت را مغتنم شمرده با ولیای شرکت القاء کردم بجای هدیه خصوصی راه تهران-اهواز را شوسه کرده بشاه و ملت ایران اهدا نمایند. با اینکه پیشنهاد مزبور متضمن مخارج هنگفتی برای شرکت بود ، که تنها هزینه نقشه برداری و مطالعات مقدماتی آن به یکصد هزار لیره میرسید، معذالك پیشنهاد من با موافقت ضمنی تلقی گشت و در مرحله اول شرکت پیشنهاد مرا تعدیل کرده و با ولیای امور اطلاع داد که حاضر است بهزینه خود نقشه برداری و مطالعات مقدماتی راه مزبور را بنماید. عوض اینکه درباریان و رجسالت کوتاهی نظر از پیشنهاد شرکت استفاده کرده و پافشاری نمایند تا همه هزینه ساختن راه را شرکت قبول نماید مدعی شدند که بهتر است در چنین موقعی شرکت هدیه خصوصی تقدیم دارد و صحبت نقشه برداری راه را بموقع دیگر محول نماید . نتیجه این شد که تملق گوئی و خود شیرینی بر نیت پسندیده‌ای غلبه کرد و شوسه کردن راه اهواز در اثر کوتاهی نظری و دسائیس آنها بچند تکه ظروف مطاله که برای تزیین میز ناهارخوری ساخته شده بود و چند هزار لیره بیشتر نمیارزید تبدیل یافت و ملت ایران از يك استفاده رایگان محروم ماند.

منظور اصلی از تذکر دو موضوع فوق نه خودنمایی و نه فضیلت شماری بوده بلکه مقصود استحضار ملت ایران از فساد طبقه حاکمه و متوجه ساختن آنان باین نکته است که تا سررشته کار بدست اینگونه مردم بی وجدان بوده و هست تمام راههای سعادت بر روی مردم ایران از هر جهت بسته میماند و تا يك طبقه بخصوصی با این روح شریر و خبیث در مردم پایمال کردن حقوق مردم ایران میباشد نباید امیدی باصلاح اوضاع کشور پیدا کرد . در هر حال از ذکر این « معترضات » پوزش خواسته دنبال مطلب اصلی میرویم.

مسافرت بجنوب و انگلستان

لرد کدمن که از ایران رفت بنا بقولی که داده بود مرا از اشتغال در تهران و تماس طاقت فرسای با رجال ناپاک و فاسد بطور موقت معاف داشت و دستور داد که برای مطالعه اوضاع مؤسسات نفت بخوزستان بروم. چنانکه در بالا گفته شد در آن ایام راه شوسه ای بین تهران و خوزستان وجود نداشت و من از طریق کشور عراق بخرمشهر رفتم و در ظرف ششماه تمام تأسیسات نفتی خوزستانرا بازدید کردم و چیزی که بیش از هر قسمت مرا متأثر و اندوهگین ساخت وضع ناهنجار کارکنان ایرانی بود که بدتر از کارمندان هندی و پاکستانی در پست ترین اماکن به بدترین وضع امرار حیات میکردند. این هموطنان تیره روز نمیتوانستند باور کنند که یک ایرانی میتواند در شرکت نفت دارای مقام عالی باشد و در آبادان بار رئیس کل شرکت هم منزل گردد. روزی کارمندان ایرانی شرکت مرا برای صرف چای بمنزل خود دعوت کردند تا از نزدیک گرفتاریها و ناملايمات خود را برای همقطار ایرانی خود شرح دهند. در همین محفل بی ریب و ریا یکی از همکاران بعبادت معمول مرا «صاحب» خواند و من با مهربانی ملامت آمیز از این عنوان تیری جسته خود را خدمتگزار عادی هموطنان خود معرفی نمودم. شاید افرادی از حضار آن مجلس این کتاب را بخوانند و منظره تائر آور و در عین حال محیط صفا و صمیمیت و مملو از احساسات عمیق آن جلسه را بخاطر بیاورند که چگونه از شعف و شادی گریستیم و بخدمتگزاری در اعتلای نام ایران و ایرانیان مصمم و هم عهد شدیم. پس از بازگشت از خوزستان بتقاضای خودم و باموافقت لرد کدمن بانگلستان رفتم و در آنجا با رؤسای مؤثر و مهم شرکت نفت درباره چند موضوع مهم و اساسی وارد مذاکره شدم و نسبت بدو موضوع بخصوص بمقدار زیادی توفیق یافتیم.

تجدید نظر در قرارداد

پس از چندسال خدمت در مؤسسات شرکت نفت و مطالعه اوضاع اسفناک کارمندان و کارگران ایرانی شرکت و جریان نامطلوب امتیاز نفت شمال، با اولیای امور شرکت لزوم تجدید نظر در قرارداد و امتیاز نامه را تذکر دادم و بآنان مدلل داشتم که امتیاز داری از نظر ملت و دولت ایران مبتنی بر موضوع مجهولی بوده است زیرا در آن موقع نه نفتی در ایران کشف شده بود و نه ملت و دولت از مزایا و اهمیت نفت خبری داشتند و مطابق هر قانون و شریعتی قرارداد بر روی موضوع مجهول پایدار نخواهد بود. اولیای شرکت نفت و بخصوص لرد کدمن با تصدیق صحت نظریه من و اینکه مقتضیات زمان با ادامه جریان امتیاز داری وفق نمیدهد متعذر بآن بودند که چون تجدید امتیاز مستلزم توسعه مؤسسات و استخراج مقادیر نفت بیشتری است و شرکت در حال حاضر اعتبارات مکنفی برای انجام این منظور ندارد لذا نمیتوان در آن باره اقدام عاجلی نمود ولی وعده میدادند که در آینده نزدیکی پیشنهاد مرا مورد توجه قرار خواهند داد.

پخش نفت در ایران

و اما موضوع دوم که از طرف من پیشنهاد شد این بود که شرکت نفت با تمام وسائل در پخش و توزیع مواد نفتی در سراسر ایران اقدام کند تا از این راه اولاً در

وضع زندگی مردم ایران تحول و تجدیدی پیش آید و با استعمال نفت و بنزین و سایر مواد نفتی نهضتی در تمام مظاهر اجتماعی ما پدید آید و ثانیاً از این طریق علاقمندی بیشتری نسبت بصنعت نفت در ایران ابراز گردد و در واقع شرکت نفت و ایرانیان یک نوع همکاری مؤثری داشته باشند.

در آن ایام وضع پخش مواد نفتی چنان بود که فقط در خوزستان و بنادر جنوب نفت و بنزین ایران بفروش میرسید و در تهران و اصفهان و همدان و قزوین و کرمانشاه مقدار کمی بنزین مظروف فروخته میشد که آنرا هم از راه عراق بشهر های مرکزی و غربی ایران حمل میکردند. در غالب نقاطی هم که محصول نفت ایران بفروش میرفت متصدیان فروش تجارتخانه های مختلف انگلیسی بودند که از شرکت نفت نمایندگی گرفته و باین کار میپرداختند ولی مقدار عمده نفت و بنزینی که در آن زمان در سراسر ایران فروخته میشد از روسیه شوروی وارد میگشت و چون وسائل لازم در دسترس نبود استفاده از نفت سوخت و گاز اویل و سایر مواد نفتی هم باسانی مقدور نبود.

از سال ۱۳۰۶ که بایران باز آمدن متوالیاً با اولیای شرکت راجع بحل این مشکل که همان پخش مواد نفتی بود مذاکره و مکاتبه داشتیم تا آنکه خوشبختانه پس از دو سال اصرار و ابرام نتیجه مطلوبه حاصل گشت و شرکت اداره ای بنام اداره پخش مواد نفتی در سال ۱۳۰۸ تأسیس نمود.

پس از چندی ریاست این اداره بمن واگذار گردید و هیجده سال در تشکیل و توسعه این اداره رنج بردم و با فساد محیط مبارزه کردم. نتیجه آن شد که بواسطه فراوانی انواع سوخت نفتی در سراسر ایران و وسائل حمل و نقل موتوری بمقدار قابل توجهی فزونی یافت و مردم در ده ها و شهر های دور و نزدیک با استعمال سوخت جدید آشنا گشتند و کشور از وارد کردن مواد نفتی خارجی بی نیاز گشت و بتدریج فروش مواد نفتی بدون ظرف معمول شد و سرمایه هنگفتی از طرف شرکت برای ایجاد وسایل فروش مصرف گردید و صنایع جدید و کارخانه ها که سوخت آنها نفت بود تأسیس گردید و سوخت راه آهن سرتاسری بوسیله نفت تأمین گردید و بهتر از هر چیز این که کلیه کارمندان و کارگران اداره پخش همه ایرانی بودند که بتدریج جای خارجیان را گرفته بودند و در ظرف مدت مزبور طوری از خود لیاقت و امانت بروز دادند که طرز عملشان برای خودی و بیگانه ضرب المثل گردید. روزیکه اداره پخش تأسیس شد کلیه مواد نفتی که از طرف شرکت در ایران بفروش میرسید در حدود سالی پنجاه هزار تن بود و پس از هیجده سال این مقدار نزدیک رقم یک میلیون تن در سال رسیده بود.

معاونت گل شرکت

در سال ۱۳۲۶ که شرکت تاحدی بمعایب کار خود در قسمت کارکنان ایرانی مقیم خوزستان متوجه شده بود مرا بسمت معاونت کل شرکت در ایران انتخاب نمود و چون مرکز کار های عمده شرکت در خوزستان بود و اقدام باصلاحات در آن نواحی را ضروری تشخیص میداد مرا که پیوسته از طرز رفتار شرکت نسبت به کارکنان ایرانی انتقاد میکردم با اختیار لازم بآبادن فرستاد.

سه سال و نیم تمام در آن محیط سوزان ماندم و برای تقلیل عده کارمندان خارجی و افزایش کارمندان ایرانی و رفع تبعیض ها و فراهم ساختن وسایل آسایش ایرانیان و ساختن خانه و مسکن برای کلیه کارکنان شرکت اعم از کارگر و کارمند نقشه های وسیع و دامنه داری طرح کردم . برنامه ای که طرح ریزی شد این بود که پس از ده سال عموم کارکنان شرکت دارای خانه و مسکن بشوند و وسایل آسایش آنها نیز از هر جهت فراهم گردد. سه سال اول این برنامه اجرا شد و بشهادت عموم همکاران ایرانی در مدت کوتاهی که من در خوزستان بودم وضع زندگی آنها بکلی تغییر یافت و از آنچه برای آسایش آنها مقدور بود فروگذار نشد . طبق بیان شرکت که منتشر گشته است در سه سال آخری که شرکت مزبور در ایران عمل میکرد سی و نه میلیون لیره صرف خانه سازی و تهیه وسایل آسایش کارکنان و توسعه بهداشتی و افزایش تسهیلات فرهنگی شد در صورتی که سالهای پیش چنین مبالغه خرج نمیشد و این خود نمونه ای است از جدیتی که من در تشویق و ترغیب شرکت بکار بردم تا برنامه مزبور عملی گردد .

گزاره گیری

پس از تصویب قانون ملی شدن نفت همه مردم انتظار داشتند که امور صنعت نفت بدست کسانی سپرده شود که اطلاعاتی داشته و تجربیاتی اندوخته بودند و در گذشته هم لیاقت و کاردانی خود را عملاً نشان داده بودند ولی بزرگان قوم بر آن شدند که برای دوستان و خویشان و همکاران سیاسی خود کاری تهیه کنند . عده ای بی خبر از نفت را بعنوان هیئت مدیره بخوزستان اعزام داشتند که این صنعت بزرگ را بدست گیرند چون همکاری با این هیئت برای من امکان پذیر نبود چندین ماه قبل از اینکه کارکنان بیگانه اخراج شوند از دستگاه نفت کنار رفتم و چنانکه گفته شد در صدد تألیف این مجموعه برآمدم که حاصل تجربیات یک عمر است و امیدوارم با انجام این خدمت تا حدی دین خود را به موطنان محروم خود ادا کرده باشم .

محیط فاسد

در طی صحنه های پیش مکرراً از محیط فاسد نام برده شده و به مواردی هم اشاره گشته است . بد نیست که مختصری هم درین باب نوشته شود تا خوانندگان بهتر بشخص در آشنا گردند و در درمان آن بکوشند . بدیهی است وضع خوب باید هر جامعه ای بطور ناگهانی بوجود نیامده بلکه زاده حوادث گذشته بوده است . بنیاد اجتماعی امروز کشور ما هم سوابقی دارد که مطالعه آن بسیار سودمند و اصلاح آن هم بدون بررسی وقایع گذشته مقدور نیست . پس بهتر است اندکی بتاريخ گذشته برگردیم و اساس و ریشه مفاسد کنونی را در آن جستجو کنیم .

پس از حمله مغول و تاتار بیشتر کشورهای اسلامی و از آن جمله ایران گرفتار مصائب شدیدی شدند و فقر و جهل و ویرانی که نتیجه مستقیم آن قتل ها و غارت ها بود بقیه مردم ایران را که جان سلامت بردند بحال اسفناکی انداخت . حکومت های ملوک الطوائفی و سلطنت های استبدادی که توأم بانشرخرافات و جهالت مزمن بود فقر و مسکنت را همواره شدیدتر کرد و روز بروز بر درد جامعه و افراد میافزود .

دولت صفوی هم اگرچه توانست يك حکومت مقتدر مرکزی در ایران تشکیل بدهد و امنیتی فراهم سازد ولی شالوده اقتصادی آن متکی به خواهی از طبقه مخصوصی از جامعه بود و نسبت به بهبود وضع زندگانی اکثریت مردم توجهی نداشت و چون شالوده و بنیان صحیحی برای اجتماع طرح نکرد و از دوره تجدید (رنسانس) عظیم غرب هم که در آن اوان آغاز شده بود سرمشقی نگرفت و قدمی برنداشت که ایران هم بتواند از آن بهره مند شده و همدوش دنیای غرب پیشرفت نماید در قسمت اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی توفیقی نیافت و عاقبت خود نیز آلوده مقاسد اجتماع و محیط گردید تا آنجا که بسر نوشت شوم حمله افغان گرفتار شده از هم باشید .

قیام نادری و ظهور زندیه هم حوادث زودگذری بودند و دردی را از نظر مصالح اجتماعی و اقتصادی درمان نکردند . تأسیس سلسله قاجاریه با بدبختی بزرگتری توأم شد و آن مواجهه با سیاست های استعماری روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران بود که سازگاری و ناسازگاری این دور قریب مصائب جدیدی برای مردم ایران ایجاد کرد . جنگ های ایران و روس و از دست رفتن قفقاز و ترکستان و جدائی افغانستان و ایران ماندن جنوب ایران دست بدست ستمگری و اجحافات پادشاهان قاجار داده و بر شدت فقر و استیصال توده مردم میافزود و تضاد این دو سیاست استعماری هم بدبختی های جدیدی را ایجاد میکرد .

وضع عمومی در آغاز قرن بیستم

در اواخر قرن نوزدهم میلادی و در طلوع قرن بیستم یعنی همان هنگام که کشورهای اروپا و آمریکا در توسعه و تقویت دوران جدید اقتصادی و اجتماعی خود می کوشیدند و صنایع ماشینی جدید با معجزات شگفت انگیز خود چهره زندگی بشری را دگرگون می ساخت مردم ایران بارسم و روش پوسیده و کهن در تاریکی جهل و نادانی و زیر یوغ استبداد شاهان قاجار بسر میبردند .

شاه قبله عالم و مالک الرقاب و ظل الله بود . در کاخهای آراسته خود به عیش و عشرت مشغول و تقریباً از چگونگی زندگی ملت (که رعایای وی نامیده میشدند) خبری نداشت . صدراعظم و وزیران و ولایه و حکام بفرمان شاه معین میشدند بی آنکه شایستگی و دانش ایشان ملاک این انتخابات نسنجیده باشد . شاه حق داشت که با رعایای خود بهر طریق که اراده کند رفتار نماید و کسی را حق اعتراض نبود . شاه از ریختن خون مردم نه باکی داشت و نه درینى از بیغای اموال و تاراج خواسته آنان نه پروائی داشت و نه احترامی . خود از علم و دانش عاری بود و اگر میتوان برای وی معرفتی تصور نمود همان چند بیت اشعار و جملات محفوظ شاعران و منشیان سلف و مختصری تاریخ مغلو و افسانه آمیز بود .

ولایه و حکام اغلب از شاهزادگان و خوانین بودند . ولیعهد در تبریز سکنی داشت و برادران و پسران شاه در شهرهای بزرگ مانند شیراز و مشهد و کرمان و اصفهان و شاهزادگانی که نسبت دورتری باشاه داشتند در شهرهای کوچکتر حکومت میکردند . این حکام و خوانین که در قلمرو خود صاحب اختیار مطلق بودند ذره ای از عاطفه انسانیت بهره ور نبودند و به شقه کردن و گردن زدن و شمع آجین کردن و بدار آویختن و طناب

نداختن و کورساختن کسانی که خار راه آنها بودند اشتغال داشتند و همواره با ظلم و ستمگری بگرد آوردن مال و منال مشغول بودند .

تدبیر و تمسیت امور اداری کشور بدست صدراعظم و وزیران و مستوفیان بود که بیشتر از درجات پست بتأیید استعداد ذاتی و لیاقت فطری و فراستی که برشاهزادگان برتری داشت ترقی نموده در قلب ولایة و حکام و حتی پادشاه خود را جا کرده و مقامات مهم کشور را اشغال مینمودند .

کارمندان دولت و مستوفیان اکثریت طبقه یاسواد کشور را تشکیل میدادند و بعضی از آنها بودند که در ایام سلطنت ناصرالدین شاه تا اندازه ای بمدنیت اروپائی پی برده و خیره تماشای آن بودند و از غایت دلباختگی در خاطر شاه قبول این فرهنگ عالی و شکر ف را تشویق میکردند ولی غالباً با سد قوی ارتجاع و کهنه پرستی روبرو شده طعمه خشم پادشاه و شاهزادگان قرار میگرفتند زیرا پادشاه خود خواه بخوبی میدانست که دگرگونی اوضاع باعث سرنگونی کاخ قدرتش خواهد شد .

طبقه یاسواد دیگری که در کشور وجود داشت روحانیون و آخوند ها و ذاکرین و مداحان و شاعران درباری بودند که جملگی گرداگرد قدرت سلطنت حلقه زده و پادشاه را ظل الله خوانده و در حفظ قدرت او کوشش بسزا داشتند . گاهی از جانب روحانیون بزرگ که خود صاحب نفوذی عظیم بودند علی رغم امیال شاه تظاهراتی میشد و از این لحاظ شاه از این طبقه خوفی آمیخته بانفرت داشت و در خفا میکوشید تا آنها را رسوا کند یا بوسیله تطمیع راضی نگاهدارد و همین بیگانگی و اختلاف بین برخی از روحانیون و دربار موجب قوت کار آنانی شد که خواستند بعدها مشروطه را در ایران برقرار کنند . شاه و شاهزادگان و خوانین و وزیران و مستوفیان و روحانیون و بازرگانان بررأس اجتماع قرار داشتند و همه ثروت کشور در دست آنها بود و زیر لگد آنها يك توده عظیم گرسنه و نادان و غفلت زده عمری با خفت و بیچارگی بسر میآورد . اکثریت مردم بکشاورزی و ایلات به گله داری و عده قلیلی هم بیازرگانی و گروهی هم در شهرها بصنایع دستی و جمعی هم به دکانداری مشغول بودند و از تحولات عظیم جهان بی خبر و با اعتقاد راسخ بسر نوشت و قضا و قدر او امر حکم فرمایان و احکام ارباب شریعت را کور کورانه پیروی میکردند .

ملت در زندگی خود کوچکترین دخالت را نداشت و هنوز آن هشیاری و شعور در او پدید نیامده بود که بر علیه غارتگران و آدم کشان اعتراض کند . او تصور میکرد که اراده خداوند چنین خواسته است . باید پادشاهی مستبد باشد و مردم را با تازیانه و شمشیر و طناب دار بتسلیم اموال و ناموس خود وادارد و وجود شاهزادگان و قبیح و رشوه خوار و تملق دوست و بی معرفت لازمه وجود اجتماع است و کسی را جز مستوفیان لیاقت و استعداد درك خدمات دولتی نیست و هیچ آفریده ای مانند آخوند از اسرار و رموز آفرینش آگاهی ندارد .

دولت با همه غفلت از کار خلق يك سیاست را عنودانه تعقیب مینمود و آن بی خبر و جاهل نگاهداشتن مردم بوده . ناصرالدین شاه میگفت من میخواهم که مردم کشور من ندانند

که آیا بروکسل پایتخت کشوری یا نام یک نوع کلمی است و در تحت تأثیر همین سیاست بود که این مستبد سرسخت از نفوذ مدنیت باختری در ایران جلوگیری میکرد و حال آنکه خواه ناخواه فرهنگ اروپائیان در ایران راه یافته و اندک اندک مشغول تنویر افکار بود.

سیاستهای استعماری روس و انگلیس هم از وضع آشفته و خراب کشور حداکثر استفاده میکردند و با تحصیل امتیازات گوناگون و وسایل استثمار مردم ایران را فراهم میکردند و هر یک از این دو سیاست سعی میکرد که در دربار نفوذ بیشتری کسب کرده و به کمک دسته‌ای از مزدوران و عوامل خود که اغلب از درباریان و رجال بودند تفوق و رجحانی برای سیاست خویش تحصیل نماید.

نهیضت مشروطه خواهان

هیچ قدرت و نیروی قادر نیست که از سیر جبری تاریخ و پیشرفت بشر جلوگیری کند و آنانی که جز این تصور میکنند سخت در اشتباه هستند. تمام مساعی پادشاهان قاجار برای بی‌خبر گزاردن و جاهل نگاهداشتن مردم سودمند واقع نشد و از شصت هفتاد سال پیش جسته و گریخته مردمی در ایران پیدا شدند که صدای خود را با اعتراض بلند کنند.

مدرسه دارالفنون که بتشویق امیر کبیر روشن‌فکر تأسیس شده بود و مدارس خارجی که مبلغین مذهبی برپا کرده بودند و کتابها و روزنامه‌های فارسی که در استانبول و مصر و هندوستان و قفقاز چاپ و در ایران منتشر میشد در محیط مساعد ایران تأثیر بسزایی کرد. معلمین بیگانه با دانش آموزان ایرانی تماس نزدیک یافتند و فرزندان شاهزادگان و وزیران و مستوفیان که دماغی نقش پذیر داشتند از خلال بیانات این بیگانگان جهانی نیکوتر تماشا کردند که در آن آزادی و عدم امتیاز و سعادت مندی فراهم میبود. پس بعضی از آنها شیفته آن جهان شدند و آهسته آهسته و در پرده به تبلیغ مرام آزادی پرداختند. بعضی عناصر مترقی از مردم کشور هم بارو با سفر کردند و با افکاری منقلب و سری پرشور به میهن خود بازگشتند تا نهیبی بمردم خفته بزنند و آنها را از آن نکبت و افلاسی که بخطا زندگانی‌شان ناامیده بودند برهانند.

در سال ۱۲۷۴ هجری شمسی میرزا رضا کرمانی با چند گلوله ناصرالدین شاه را از پای درآورد و این بت استبدادی را درهم شکست. با این جسارت میرزا رضا مبارزه‌ای که در ده نیست سال اخیر پادشاهی ناصرالدین شاه با شدتی قابل ملاحظه زیر پرده دنبال میگردد علنی و آشکار شد. آزادیخواهان در نشر عقاید خود جری‌تر و عنودتر شدند و دربار در زمان مظفرالدین شاه ابهت و قدرت پوشالی خود را از دست داد و رعب شاه از دلها بدررفت. علت مزاج وضعف نفس شاه جدید در هرج و مرج دربار مؤثر واقع گردید. تهی شدن خزانه شاه را بقرضه‌های متوالی از خارج و ادداشت و ناخشودی مردم از سفرهای بوالهوسانه شاه و وامهای بیپوده او افزون‌تر گردید. ستمگریهای خارج از حد درباریان و حکام و فساد دستگاه استبدادی و تشریفات و تبلیغات آزادیخواهان و تأثیر مدنیت اروپایی تدریجاً در ایران بحرانی پدید آورد و

آن طبقه از مردم که سوادى داشته و نسبت باوضاع اعتراضاتى مىکردند کم کم انقلابى را پدید آوردند. سياست خارجى هم کمک شایانى باین بحران کرد زیرا در آن هنگام حکومت تزارى روس که با دربار روابط حسنه داشت مورد رقابت شدید امپراتورى انگلستان بود. بریتانیا با تسلط کامل بر هندوستان باوضاع داخلی ایران و حکومتهاى آن ذی‌علاقه بود و بیم آنرا داشت که حکومت تزار روس بر ایران تسلط یافته و بمنافع آن درخاورمیانة لطمه‌ای برساند. این دولت بهترین طریق نیل بمقصد را در این دانست که نهضت آزادىخواهى را در ایران تقویت کند و باینوسیله نفوذ روس را در دربار ایران ضعیف نماید. لذا رقابت این دو امپراتورى در نزاع قواى ارتجاعى و انقلابى ایران تجلى کرد. انگلیسها بتقویت نهضت آزادىخواهى در ایران پرداختند و روسهاى تزارى به تضعیف آن همت گماشتند و این سياست گاه به پیروزمندى این يك و گاه به ظفر آن دیکرى منجر گردید.

مشروطه‌خواهان عبارت بودند از متجددین و ترقى خواهان و روشن فکران و ستم کشیدگان حساس و روحانیونى که بعلت ایمان بعدالت این مرام را پذیرفته بودند. علت آنکه این طبقات بیشتر در سلك مشروطه خواهان وارد شدند این بود که تقریباً چنانکه گذشت تنها طبقه باسواد کشور را تشکیل میدادند و اطلاع از اصول مشروطیت و پای بندى بدان اندک مایه سوادى لازم داشت. شرح انقلاب مشروطه و وقایع سلطنت محمدعلی شاه و خلع او در تاریخهاى معاصر بتفصیل ذکر شده و لازم بتکرار نیست و درین جا فقط بتجزیه و تحلیل نهضت آزادى ایران میپردازیم.

شکست نهضت

غالب گفته میشود که نهضت مشروطه‌خواهى و تقاضای برقرارى حکومت دموکراسى در ایران ناپخته و عجولانه بوده و علت اینکه نتایج مطلوبه از آن حاصل نشد این بود که مردم برای چنین حکومتى حاضر نبودند. تا اندازه‌ای این مطلب مقرون بحقیقت میباشد ولى نباید فراموش کرد که همین نهضت نارس در تحول وضع اسفناک سابق تأثیر بسزائى داشت و زمینه را هم مآلاً برای حکومت دموکراسى واقعى بتدریج فراهم خواهد کرد.

همان طور که گفته شد انقلاب مشروطه و نهضت آزادىخواهى ابتدا از طرف یکعده عناصر روشن فکر و مترقى شروع و پی افکنده شد ولى چون از یکطرف شماره این اشخاص بسیار کم و محدود بود و از طرف دیگر بزرگان و کارگران و توده واقعى همچنان در جهل و بی‌خبرى و نکبت و بدبختى خود بسر میبردند و از این نهضت فقط نامى میشنیدند و تصور مشروطیت برای ایشان توأم با تصورات مذهبى بود از اینجهت نمى توانستند معنی آزادى و مقاصد آزادىخواهان را درک و از ایشان تقویت کنند.

سرانجام وقتیکه نهضت آزادى طلبى مختصر توسعه‌ای یافت و حکومت مشروطه برقرار گشت بطوریکه ممکن بود دیر یا زود بتوفیق آن امیدوار شد یکعده از همان

طبقه حاکمه (که خود یا پدرانشان زمامداران رژیم استبداد بودند و تمام کوشش و فداکاری آزادیخواهان برای خلاصی از قید ظلم و ستمگری آنان بود) چون دیدند که بزودی کاخ قدرتشان سرنگون خواهد شد ناگاه لباس مشروطه خواهی بتن کرده و بهمدستی گروهی شاید استفاده‌جو خود را بمیان آزادیخواهان انداخته و چنان غوغا و هیاهویی برپا کردند که صدمرتبه فریادشان از آزادیخواهان واقعی بلندتر شد. و چون عده‌شان بر عده آزادیخواهان حقیقی فزونی داشت و به حربه عوام‌فریبی و مکر و حيله هم مسلح بودند و جاهل و نادانی توده مردم هم مانع از این بود که بتوانند بین این دو دسته تفکیک کنند عاقبت نه فقط توانستند که خود را مشروطه خواه و آزادی طلب جلوه دهند بلکه موفق گشتند که حتی آزادیخواهان راستگو را هم بکلی برکنار نموده و بر نهضت آزادیخواهی مسلط گشته و زمام انقلاب مشروطه را در دست گیرند. در نتیجه اگرچه اسم مشروطه غالب شد ولی در حقیقت آزادیخواهان حقیقی بکلی شکست خوردند و همان طبقه کهنه مستبدان قدیم با اسم مشروطه‌خواهان جدید پیروز گشته بر سر کار باقی ماندند و تمام اختیارات حکومت را بی‌کم و کاست در دست خود حفظ کردند.

دوره اول مجلس شورای ملی شاید بهترین ادوار بوده است زیرا انتخابات نمایندگان روی اصول صفتی انجام شد و گرچه توده بزرگان ایران نمایندگان در آن مجلس نداشتند لاقلاً طبقات متوسط چند نفری نماینده داشتند و از لحاظ منافع صنف و دسته خود اظهار نظری مینمودند. اکثریت مجلس دوم و سوم از طبقه حاکمه تشکیل شده بود و در آن وقت کهنه مستبدین که لباس مشروطه خواهی را در بر کرده بودند هنوز آن نیرو و قدرت را بدست نیآورده بودند که مانند دوره‌های بعد تمام نمایندگان را از طبقه حاکمه انتخاب نمایند. از مجلس چهارم به بعد انتخابات نمایندگان بیشتر نقاط کشور بدستور دولت و طبق نظر طبقه حاکمه انجام یافت و هر چه جلوتر رفته‌ایم دخالت دولت در امر انتخابات شدیدتر و بی‌رحمانه‌تر بوده است تا آنکه در دوره‌های بعد کار بجائی رسید که بی‌پروا صورتی از نمایندگان که باید انتخاب شوند از تهران تلگراف شده و کسانی که در آن صورت بودند انتخاب میشدند و کار انتخابات بجائی رسید که هر چه دولت خواست و هر که را دستور داد مأمورین مجلس انتخاب کرده و به مجلس فرستادند.

در قسمت زندگی اقتصادی مردم هم حکومت‌های مشروطه تحول بزرگی ایجاد نکرد. در آغاز مشروطیت تقریباً کلیه ثروت کشور (که بیشتر آن عبارت از املاک مزروعی بود) در دست شاهزادگان و ولایه و حکام و خوانین و مستوفیان و روحانیون متمول بود که قسمتی از آنرا به زور و جبر از مردم گرفته و قسمت دیگرش را بعنوان خرید خالصه از پادشاه گرفته بودند.

مشروطه خواهان حقیقی بر ضد این انحصار ثروت که در نتیجه انحصار مشاغل دولتی و چاپیدن مردم بدست آمده بود قیام کردند ولی چنانکه در بالا گفته شد چندی بعد همین طبقه حاکمه فاسدوار دست مشروطه خواهان شده و خود پیشوایان نهضت آزادی گردیدند و از این راه بر ثروتهای سابق افزوده و رویه مستبدین سلف را بنحوی پیروی کردند.

ولی نهضت مشروطیت بهیچوجه تأییری در زندگانی اقتصادی توده عظیم کارگران و برزگران و مولدین حقیقی ثروت نداشت .

سیاست های بیگانه هم آنچه توانست در تضعیف نهضت آزادیخواهان ایران کوشید. چندماه پس از اعلام مشروطیت پیمان شوم ۱۹۰۷ میلادی را منعقد کرده و ایران را به مناطق شمال و جنوب و بیطرف تقسیم کردند. شرکت انگلستان در این پیمان برخلاف انتظار آزادیخواهان ایران و عموم جهان بود ولی سیاستمداران آن کشور متعذر شدند که وضع جهان چنین اقدامی را ایجاب میکرده است. در نتیجه این پیمان روسهای تزاری محمدعلی میرزا را تشویق کردند که مجلس شورای ملی را بتوپ بسته و آزادی خواهان را کشته و به بند اندازد و همین که اعتراضات مردم جهان بلند شد و علل سیاسی دیگری پیش آمد و انگلیسها دریافتند که نفوذ روسها ممکن است دوباره موازنه سیاست استعماری دولت را در ایران براندازد به ملیون کمک کرده و موجبات خلع و تبعید آن پادشاه ستمگر و خونخوار را فراهم ساختند. از آن وقت به بعد تاهنگام انقلاب روسیه سیاست استعماری روس و انگلیس باهم متفق و هم رنگ شده و در جلوگیری از انجام اصلاحات در ایران و تقویت طبقه فاسد حاکمه هم عقیده و هم رأی بودند، چنانکه روی همین زمینه شوستر آمریکائی را که قصد پاره ای اصلاحات را داشت متحداً از ایران راندند و رجالی را که فساد و خیانت بالارث از اسلاف خود بیادگارد داشتند بر سر کارهای مهم گذاشتند.

در جنگ جهانی اول هم روسها و انگلیسها و ترکها بایران تاخته و مصائب بسیاری بمردم وارد ساختند که نتایج و عواقب آن در کتابهای تاریخ معاصر و جراید وقت ثبت و ضبط است .

پس از جنگ اول جهانی

پایان جنگ اول و آغاز انقلاب روسیه در ایران تحول عظیمی پدید آورد . نئین پیشوای انقلاب از روی سیاست باحقیقت باهر منظور دیگری که داشت سیاست دوستانه ای نسبت بایران پیش کشید و تا آنجا که امکان داشت با بخشیدن قروض و واگذاری مؤسسات روسی در ایران در صدد جبران خسارات سیاست تزاری برآمد .

با وقوع انقلاب روسیه یکی از حریفان سیاست استعماری بیگانگان در ایران از بین رفت و دولت انگلستان خود را تنها پنداشته اندیشه استیلای نفوذ کامل خود را در این کشور از خاطر گذراند و در سال ۱۲۹۸ شمسی با وثوق الدوله قراردادی بست که موجب نگرانیهای بسیار برای مردم ایران گردید . تجدد خواهان و پرورش یافتگان مشروطه و آزادی نسبت باین قرارداد اظهار تنفر شدید کردند و چون چندی بعد حکومت شوروی که بواسطه انفکاک قفقاز از ایران مجزا بنظر میرسید اندک اندک نفوذ خود را در کناره های دریای سیاه و دریای خزر برقرار مینمود آزادیخواهان ایران در پایداری پشت گرم شدند و دولت انگلستان نیز صلاح ندانست که نقشه خود را دنبال کند و لهذا قرارداد ملغی گشت .

در این هنگام ناامنی و آشفتگی وضع داخلی کشور بجداعلی رسیده بود. سرمایه داران و ملاکین و بازرگانان ایرانی که از کومونیزم خوفی ورعبی عظیم داشتند برای آنکه

مال خود را حفظ کنند و بازرگانی خود را رونقی بخشند مرکزیتی و امنیتی میخواستند و اندیشه يك حکومت قوی در خاطر این طبقه رخنه کرد. دولت شوروی سرگرم گرفتاریهای داخلی خود بود و انگلستان هم صلاح منافع خود را درین میدانست که در ایران حکومت مقتدری بوجود آید تا از نفوذ عقاید انقلابی و از دست دادن منابع نفتی جلوگیری کند. لذا نقشه‌هایی طرح و اجرا شد که بقول سیاستمداران و نویسندگان خارجی و بخصوص خود انگلیسها مظهر بدوی آن کودتا و سپس تشکیل حکومت بیست ساله بود.

حکومت بیست ساله

و اما حکومت بیست ساله ایران که در تمام مدت متکی بنظرورای زمامدار وقت بود بدو قسمت برجسته تقسیم میشود :

قسمت اول - یعنی آنزمان که تاحدی زمامدار متوجه انجام اصلاحات بود و سیاست خارجی نیز برای تحکیم مبانی حکومت جدید با آن موافقت داشت و تا اندازه‌ای برای ملك و ملت سودمند اتفاق افتاد. اصلاحات مزبور عبارت بود از استقرار امنیت - ایجاد ارتش منظم - برانداختن حکومت خان خانی - الغای کاپیتولاسیون - لغو امتیاز نشر اسکناس از طرف بانک شاهی - تفکیک روحانیت از سیاست - احداث بانک ملی - آزادی زنان - متحدالشکل کردن لباس - اعزام محصل بخارجه - راه سازی - بکار انداختن وسایل جدید حمل و نقل - ساختن راه آهن - ایجاد صنایع جدید و غیره .

قسمت دوم - شرح کامل این دوره در جراید و کتاب های ده پانزده سال اخیر بتفصیل ذکر شده است و لذا از تکرار آن درین جا خودداری می‌شود.

درین دوره مالیاتهای ارضی ملغی شد - مالیاتهای گزاف غیر مستقیم پایه و اساس روش مالیاتی ایران قرار گرفت - به بهانه ایجاد کارخانه حقوق گمرکی و عوارض مختلف بالا برده شد - انحصار تجارت برقرار گردید - محصولات داخلی به بهای گزاف بیابازار آمد و کارخانه داران و بازرگانان گرانی هولناکی ایجاد کردند - خرید اسلحه و مهمات مختصر ذخیره درآمد را برباد داد - بواسطه کمی درآمد و گرانی معیشت گروهی از بزرگان دهات را رها کرده و بشهرها و بخصوص تهران هجوم آوردند تا در کارخانه ها و ساختمانها و در راهها کار کنند و لقمه نانی بدست آورند و این خود سبب شد که بزراعت لطمه بزرگی وارد آید - سطح زندگی توده مردم پایین رفت و هزینه زندگی افزوده شد - هیچگونه توجهی بامور زراعتی نشد - نه سدی بسته شد و نه ماشین زراعتی بکار افتاد و نه قدمی برای زیاد کردن آب و بهبودی حال بزرگان برداشته شد .

جنگ دوم جهانی

در جنگ دوم جهانی ایران بیطرفی را پیشه خود ساخت و بانهایت جدیت در حفظ آن کوشید ولی توجه لازم سیاست جهانی و تحولات آن مبذول نگردید و بیگانگان بهانه‌هایی یافتند که بکشور ایران بیرحمانه هجوم آورده و مصائب جدیدی برای مردم ایران فراهم آوردند. اگر يك سیاست واقع بینانه پیش گرفته شده بود و از روی ناچاری راه

ایران برای رساندن مهمات بروسیه تحت شرایط مناسب و سودمندی در اختیار متفقین گذاشته میشد استفاده های اقتصادی عظیمی در مقابل آن بدست میآمد و بهانه ای هم برای هجوم ارتش خارجی موجود نمیشد . بهر حال جنگ دوم جهانی ایران را دچار حکومتی کرد که بغلط آنرا دموکراسی نامیدند .

دوره دموکراسی

از شهریور ۱۳۲۰ که ارتش های روس وانگلیس و سپس امریکا ایران را اشغال کردند و بیطرفی يك کشور کوچک بی پناه را برای خاطر مقاصد جنگی خویش نقض کردند دوره جدیدی در ایران بوجود آمد که نام آنرا برای گمراه کردن مردم دموکراسی گذاشتند ولی در حقیقت جز هرج و مرج سیاسی و اقتصادی نام دیگری نداشت .

در آغاز ورود متفقین طبقه حاکمه ایران از بیم اینکه مبدا مورد تعرض واقع شود تاچندی باصطلاح دست بعضا راه رفته و از رژیم سابق سخت انتقاد کرد و در ستایش دموکراسی و حکومت مردم بر مردم و تحسین و تمجید بسیار نمود . چیزی نگذشت که ماهیت سیاسی استعماری اثر خود را بخشید و سیاستمداران انگلیسی بعنوان اینکه باید حکومت وقت را تقویت نمود و از هر گونه تشنج و تغییری در ایام جنگ خودداری کرد برای سرکوبی ملت بدبخت ایران و استعمار مجدد دنبال همان آلات و ادوات قتاله یعنی اعمال خیانت پیشه رفتند و با طبقه حاکمه بند و بست محکمی کرده و زمام امور را بدست آنها سپردند . از آنان خدمت خواستند و از خون این مردم بآنان مزد و نعمت دادند .

تا یکی دو سال پیش از شهریور ۱۳۲۰ که هنوز ارتش شوروی گرفتار دفع حملات آلمانها بود مأمورین شوروی در ایران سیاست سکوت و حتی همکاری با انگلیسها را قبول کرده و برای ابراز حسن نیت حاضر شدند که پیمان سه گانه را امضا نموده و تعهد نمایند که پس از جنگ ایران را تخلیه کنند ولی این روش برای مدت زیادی ادامه نداشت و همینکه دفاع از حملات مبدل به حمله بآلمان شد سیاست شوروی در ایران علنی و آشکار گردید بدین معنی که مأمورین آندولت حزب توده را بانهایت جدیت تقویت کرده و مصمم شدند که بوسیله این حزب مقاصد خود را در ایران پیش برده و اجرا نمایند .

در بجهت جنگ رقابت دو گانه سابق انگلیس و روس در ایران بتدریج شدت یافت و انگلیسها بدست طبقه حاکمه و شورویها به پشتیبانی از حزب توده غوغای عجیبی بر پا کردند و همینکه جنگ تمام شد این رقابت شکل دیگری پیدا کرد و تبدیل بجنگ سرد شد که از یک طرف امریکا و انگلیس و از طرف دیگر شورویها هنوز هم آنرا ادامه میدهند . حوادثی که بتحریک خارجیان در ایام جنگ و پس از آن در ایران رخ داد هنوز در خاطر مردم باقی و لازم بتکرار نیست . لذا به نتایج این جنگ سرد و تأثیر آن در امور داخلی ایران می پردازیم .

حکومت طبقه حاکمه

پس از شهریور طبقه حاکمه در ابتدا وضع خود را بسی متزلزل میدید و کار بجائی

رسید که سرمایه داران بزرگ هر مقدار از ثروت خود را که میتوانند ببقا تبدیل کرده و بخارج فرستادند ولی همینکه از پشتیبانی دول غربی مطمئن گشتند و دیدند که امریکا وانگلیس هواخواه آنها هستند توجه خود را معطوف باین کردند که دستگاه دولتی را تبدیل بیک ماشینی برای استفاده خود بنمایند و تا ممکن باشد خون مردم رامکیده و آنها را استثمار نمایند. دستگاه دولت محکوم اراده گروهی ملاک و سرمایه دار و کارخانه دار و انحصارچی و بازرگان قرار گرفت که مهارت بسزائی در بند و بست و پشت هم اندازی داشتند. انتخابات مجلس طبق میل و اراده آنها صورت می گرفت و نمایندگان که بمجلس میرفتند و کیلان بی موکلی بودند که در تمام دوره وکالت خود هدفشان روی کار آوردن دولتهائی بود که از یکطرف بحفظ منافع آنها کوشیده و از طرف دیگر تسهیلاتی برای غارتگری آنها تهیه نماید. نمایندگان، دولتهای مطیع خود را زمامدار می کردند و دولتهای نمایندگان را انتخاب می کردند و با بست و بندهائی که بین آنها بود در و تسلسل زد و بند را ایجاد می کردند.

جراید وقت چگونگی حکومتهای دموکراسی سالهای جنگ و بعد از آنها بخوبی تشریح کرده اند و همه کس میدانند که دزدی و ارتشا و فساد رواج بسیاری یافت و در واقع ماشین دولت يك آلت و وسیله ای بود که يك گروه بیرحم و بی مروتی از آن بهره مند گردند. طرق مختلفی که طبقه فاسد حاکمه برای چپاول و غارت دستگاه دولت در پیش گرفت متنوع و گوناگون بود که بعضی از آنها بقرار زیر است:

گرفتن کنترالتی دولتی بقیمتهای گزاف - وصول حق العمل از خریدهای دولتی - گرفتن اعتبار و وام از بانکهای دولتی - بانحصار در آوردن بعضی از کالاها در روزی و لغو آن در روز دیگر - گرفتن جوازهای ورود و صدور کالاهای انحصاری - محکوم کردن دولت بعنوان مختلف و پوچ در محاکم - شانه خالی کردن از پرداخت مالیات و بعد مصالحه کردن با دولت بمبلغ ناچیز - ضبط اراضی دولت و ثبت کردن آن بنام افراد ذینفع - دلالی برای فروش کالاهای مختلف بدولت بقیمتهای گزاف - خرید اموال دولتی به بهای ارزان - فروختن خانه ها و باغهای خصوصی بدولت ببهای گران که مورد احتیاج دولت هم نیست - گرفتن ارز خارجی از دولت ببهای رسمی برای احتیاجات خصوصی - و ادار کردن دولت بپرداخت هزینه تحصیل فرزندان توانگران در اروپا و امریکا - گرفتن ارز خارجی بنرخ رسمی برای وارد کردن کارخانه یا احتیاجات کارخانه ها و فروختن همان ارز در بازار آزاد بدون آنکه چیزی وارد کنند - تحصیل معافیت گمرکی برای وارد کردن اثاثیه و ملزومات بیمارستان ها و سایر مؤسسات خیریه و وارد کردن کالاهای بازرگانی و خصوصی تحت عنوان مزبور - تحصیل پروانه های گوناگون مانند پروانه قطع جنگل و غیره و غیره .

مختصر تحقیق و بررسی در امور حکومت ایران واضح میدارد که چرخهای دولت برای این گردش میکنند که طبقه حاکمه را مستفیض کند و مردم را بانواع مختلف استثمار نماید و تنهاسر بقای این طبقه آن است که از پشتیبانی کسانی که از توسعه نفوذ کومونیزم درخاورمیانه میترسند برخوردار می باشد .

اقتصاد دوره دمو کراسی

در ایام جنگ که کشور ایران در اشغال ارتش بیگانه بود چندین عامل دست بهم داده و زندگی پر فلاکت توده مردم را سخت تر از پیش نمود. از یک طرف قسمتی از محصولات کشاورزی کشور بمصرف ارتش بیگانه میرسید و بقیه هم در احتکار ملاکین بزرگ بود که بقیمتهای گزاف بمردم میفروختند. از طرف دیگر واردات از خارج محدود شده بود و کارخانه داران بی انصاف فرصت را غنیمت شمرده و کالاهای خود را بیالاترین قیمتی که مقدور بود میفروختند. مختصر کالای خارجی که قبل از جنگ در دست بازرگانان باقیمانده بود و یا کالا هائی که در حین جنگ وارد شده بود بانحصار عده معدودی درآمده بود که بهصدها برابر بهای وارد شده عرضه میگردد. عده ای هم بنام دلال و کنتراتیچی ارتشهای بیگانه بمیان افتاده و پولی را که بیگانگان برای راه سازی و هزینه های مشابه آن خرج میکردند به خود اختصاص داده و بامزد ناچیزی کارگران را استثمار میکردند. ورود بعضی از کالای ضروری مانند قند و شکر و دارو و قماش در حین جنگ بسی مشکل بود و متفقین مقادیر کمی از این گونه کالاها را وارد میکردند و در دسترس دولت قرار میدادند مشروط بر اینکه دولت کالاهای مزبور را بطریق جیره بندی توزیع نماید. دولت هم دستگاههای وسیعی برای این کار ایجاد کرد که فاقد هر گونه نظارت و کنترل صحیح در توزیع کالاهای مزبور بود ولی در عوض کوپن بازی و جعل کوپن و هزاران نیرنگ دیگر رواج گرفت. رؤسای ایلات و خانهای شهرستانها و متنفذین کالاهای مزبور را ازدولت گرفته و در عوض تقسیم و توزیع آن بین افراد ایل و برزگران دهات در بازار آزاد فروخته و ثروتهای هنگفتی بدست آوردند در حالیکه هفته ها و ماهها میگذشت و مردم رنگ چنین کالائی را نمیدیدند.

همینکه جنگ خاتمه یافت و اندک گشایشی برای ورود کالاهای خارجی حاصل شد طبقه حاکمه قانون انحصار تجارت را پیش کشیده و با سهمیه بازی و وسائل دیگر ورود کالاهای خارجی را عملاً بانحصار معدودی در آورده و استفاده های کلان از آن کردند. تحت عنوان عمران و آبادی سازمان برنامه را ایجاد کردند تا قسمت مهمی از درآمد دولت بآن اختصاص یافته و مورد استفاده معدودی سود پرستان قرار گیرد و دوره عمل هفت سال اول سازمان مزبور گواهی برین مدعا میباشد. تا توانستند بر مالیات های غیر مستقیم افزوده و از وصول مالیاتهای مستقیم خودداری کردند. و رویهمرفته نتیجه سیاست اقتصادی دولتهای دوره دمو کراسی این بود که هزینه زندگی بطرز سرسام آوری بالا رفت و ادارات دولتی از کارمندان زائد و در عین حال عاطل و باطل لبریز گردید و بهای پول ایران بواسطه تورم بمتندی درجه تنزل رسید و صادرات تقلیل یافت و بودجه دولت کسوف فاحشی پیدا کرد و نیازمندی به کمک خارجیان روز افزون گشت و کمکهای خارجی مشهور به بلاعوض و وام و اعانه و مساعده های خارجی موجب گشت که کشور برای خرج روزانه خود دست بدامن خارجیان دراز کند که نتایج آن مشهود است.

جمعیت روز افزون تهران

یکی از مظاهر ورشکستگی اقتصادی ایران افزایش روز افزون جمعیت تهران

است که موجب ویرانی ولایات و آبادانی مصنوعی تهران گشته است. تهران يك مرکز عمده تولیدی کشور نیست که بتوان گفت بواسطه افزایش تولید احتیاج بچنین جمعیتی دارد بلکه بعکس یکی از مراکز عمده مصرف خواربار و کالاهای متعدد میباشد. عوامل بسیاری که همه غیرطبیعی و زیان آور است این جمعیت انبوه را بتهران آورده و هرروز هم برعهده آن میافزاید و بدین قرار است:

ورود ارتش شوروی بشمال ایران و حادثه آذربایجان عده ای از متمولین و سرمایه داران شمال را بتهران آورد. قانون انحصار تجارت و سهمیه بازی از اطراف و اکناف بازرگانان را بسوی تهران سوق داد. دزدی و ارتشاء و اختلاس و سوءاستفاده از دستگاه دولتی ماچراجویان و دلایان سیاسی و آنتهایکه ماشین دولت را وسیله استثمار مردم قرار میدهند گروه دیگری را بتهران گسیل داده. تحصیل کرده ها و بیکاران که راه اعاشه دیگری جز استخدام دولت ندارند همه از ولایات رو بمرکز آورده اند. کارگران و بیکاران و مستمندان که راه چاره دیگری ندارند همه بتهران هجوم آوردند. مختصر برتری و رجحان تهران بر ولایات از حیث بهای نان و بهداشت و فرهنگ و وسائل جدید زندگی دسته دیگری را متوجه تهران کرده است و خلاصه چون تهران مرکز و محور بست و بند شده و همه چیز در آن تمرکز یافته است روز بروز جمعیت آن افزوده میشود.

کثرت جمعیت تقاضای مسکن را زیاد کرده و کسب جدید راه تازه ای برای يك دسته مردم ایجاد کرده است. تورم پول و کم شدن ارزش آن تاحدی مردم را تشویق کرده است که سرمایه های نقدی خود را تبدیل بزمین نمایند. قیمت زمین بطور غیر منتظره ای در اطراف تهران بالا رفته و وسیله ای به جمعی داده است که اراضی غیر آباد اطراف شهر را به ثبت رسانده و مالک شوند. این اراضی حقاً متعلق بدولت بوده ولی بایند و بست و هزاران نیرنگ امروز آنها را مالک شده و باسفته بازی و خرید و فروش مصنوعی بهای آنرا بالا میبرند. بالطبع ساختن خانه و مستغلات که نتیجه افزایش جمعیت است دستگاه خانه سازی و ساختمان را توسعه داده و امروز جمع کثیری مشغول تهیه مصالح ساختمانی برای این ساختمانها هستند و هزاران نفر عمه و بنا و نجار و آهنگر و غیره و غیره از ولایات بتهران آمده و در این کار مشغول شده اند. هر اندازه جمعیت زیاد میشود تقاضای مسکن را میافزاید و هر اندازه که ساختمان اضافه گردد بکارگران ساختمانی افزوده میشود و این دور و تسلسل ادامه پیدا می کند تا اینکه يك قسمت نفوس این کشور را از کارهای مولده ضروری دست باز زده و با آبادانی شهری که انگل و طفیلی کشور است پردازند.

بدون شك افزایش جمعیت تهران یکی از علائم بدبختی و انحطاط است و همانطور که خالی شدن جنوب ایران از سکنه و رفتن اهالی بنادر ایران به کویت و بحرین و عربستان سعودی نشانه فقر و بیچارگی آن نقاط است تجمع بیش از يك دهم جمعیت کشور در شهری مانند تهران که بکارهای تولیدی نمیرد و درآمد همه نقاط ایران را بپای تخت کشیده و بمصارف بیهوده میرساند علامت يك زندگی غیر سالم اقتصادی میباشد که برهیچکس مجهول نیست.

هجوم بادارات

یکی دیگر از مظاهر وضع خراب اقتصاد کشور هجومی است که هر روز با دارات دولتی میآورد و از روی ناچاری خدمت دولت را قبول میکنند. ابتدا باید این اصل کلی را قبول کرد که دولت یعنی تنظیم کننده امور جامعه موظف است که برای مردم کار تهیه کند و آنها را بکارهای مولده بگمارد و یا وساعلی برانگیزد که خود مردم بتوانند برای اعاشه خود بکارهای سودمند بپردازند. هر سال عده زیادی با سواد از مدارس ما بیرون میآیند و در جستجوی کار میروند و چون کاری نیست با دارات دولتی هجوم میآورند. در سابق قانون استخدام تاحدی مانع این بود که کارمندان اضافی استخدام شوند ولی طولی نکشید که این هجوم با دارات افراد طبقه حاکمه را مرعوب نمود و لذا بنا بر اینی مانند کارمندان کنتراتی و فنی و روز مزد و دون پایه عدهای را استخدام کردند. این هجوم هم که هنوز هم ادامه دارد موجب شد که هزینه دولت افزایش یابد و کسر بودجه قضیه ای مستمر گردد زیرا تمویلین که مالیات نمیدهند و وضع مالیات غیر مستقیم هم حدودی دارد. کسر بودجه ایجاد تورم میکند و تورم پول هزینه زندگی را بالا میبرد و افزایش هزینه زندگی حقوق بگیرها را ناراضی کرده و با مال آنهارا جسور مینماید. پس هر چند یکبار باید بحقوق کارمندان دولت افزود تا آنها را ساکت نگاهداشت.

افزایش حقوق کارمندان هم تأثیرش موقتی است و در مدت کمی هزینه زندگی بالا رفته و فواید آنرا زائل میکند. در این جا هم یک دور و تسلسل دیگری پیش آمده است که عواقب آن بالاخره وخیم خواهد بود. این دور و تسلسلها که ذکر شده حاکمی از این است که زندگی اقتصادی مردم ایران امروز بجائی رسیده که دیر باز و باید یا آنرا اصلاح کرد و یا آنانیکه این وضع غیر مطلوب را ایجاد کرده اند از عواقب آن برخوردار گردند زیرا با ناموس طبیعت و با قوانین اقتصادی ستیزگی ممکن نیست.

وضع حقیقی اکثریت مردم

چنانکه در بالا گفته شد حکومت ایران در دوره دموکراسی بدست طبقه مخصوصی بوده است که ب مردم تسلط یافته اند و وضع زندگی اقتصادی کشور هم طوری شده است که همه ثروت کشور در دست یک عده تمرکز یافته و اکثریت مردم دچار محرومیت های بسیاری هستند. امروز وضع حقیقی اکثریت مردم بقرار زیر است :-

توده مردم هنوز مانند سابق و با همان فلاکت زیر لگد انگلها و طفیلیها جان میکند. برزگر ایرانی همان کرباس آبی پاره پاره را میپوشد و در همان خانه گلین با همان زندگی چرکین و بی روح زیست میکند. با همان نادانی و با همان خرافات و با همان گرسنگی و با همان فشار و ظلم روزهای سختی بسر میبرد تا مرگ فرارسیده و او را از این زندگی پرمشقت رها دهد. بهای محصولات کشاورزی بالا رفته ولی کالاهائی را که برزگر برای احتیاج خود لازم دارد با اندازه ای ترقی داده اند که جبران کسر خرج او را نمیکند. مزد کارگر ایرانی در سالهای اخیر افزایش یافته ولی چون از قوه خرید پول کاسته شده در مقابل دستمزد روزانه هنوز قادر ب تهیه معاش خود نیست. آنها نمیکه باور ندارند خوبست بداهات اطراف شهر خود رفته و با چشم زندگی سرتاپا

فلاکت برزگرا ببینند و به لانه‌های کثیف شهرها سری بزنند تا عمق بدبختی کارگران را دریابند. زندگی توده مردم از پیش بدتر شده و سختی‌ها و مشقت او افزون تر گشته است ولی برای افراد طبقه حاکمه پیشرفتهای بسیاری روی داده، کاخهای متعددی برای خود ساخته، و پولهای گزافی را بخارج فرستاده، و ثروت‌های بی‌حسابی را از راه استثمار توده مردم اندوخته‌اند.

هنوز بیشتر مردان و زنان و کودکان برزگران و کارگران ایرانی بیمار و بی‌پرستار در گوشه و کنار بگرسنگی کشیدن و دشنام شنیدن و عقوبت دیدن و در تلخی و نا کامی مردن محکومند. غباری از خرافات و دودوی از موهومات جلوه‌چشان آنها را گرفته است. از گردۀ ایشان کاری بیرون از طاقت میکشند و در مقابل نه فقط مزد شایسته‌ای بآنها نمیدهند بلکه از این نیز دریغ دارند که آنها قوت لایموت خود را بیابند. صفحات کرمان و خراسان و فارس و اصفهان و یزد و سایر نقاط ایران اراضی نکبت‌زده‌ای است که مردم آن در نخستین مراحل زندگی بسر میبرند. شبها بواسطه بی‌چراغی همینکه تاریک شد میخوانند و در زمستان با تا پاله گاو خود را گرم میکنند در تمام سال اگر یکی دو ماه نان خالی بدست بیآورند بقیه سال را باریشه گیاه و علف بیابان و هسته خرما و کوبیده و امثال آن میگذرانند ولی در مراکز شهرهای بزرگ و بخصوص تهران عده معدودی برای نوازش «ذائقه تربیت شده» خود انواع تکلفها را در غذای روزانه خود بکار میبرند.

ذکر مثال زیر در اینجا بی‌مورد نیست: در ابان ماه ۱۳۳۴ خبری در جراید تهران چاپ شد که یکی از اعضای خاندان سلطنت در سفری که به بلوچستان کرده به پسرده ساله‌ای برخورد کرده‌اند که مثل حیوانات دریا بانها زندگی میکرده و علف خوار بوده است. در تعقیب این خبر یکی از جراید چنین نوشته بود:

این تنها سرزمین بلوچستان نیست که مردمش علف خوارند و بچه‌هایش این وضع را دارند. اکثریت نقاط کشور زرخیز ما را مردمی تشکیل میدهند که در بدترین شرایط زندگی گذران میکنند و متاسفانه باید بگوئیم که درست در میان همین خرابه‌ها و ویرانه‌ها و در میان همین گروه مردم بینوا و بدبخت و علف‌خوار اشخاصی پیدا میشوند که مرفه‌ترین زندگان آنها را دارند، پولدارند، متمولند، میلیونرند، میلیاردرند. اینها باین وضع فلاکت بار زندگی میکنند ولی رؤسای ایلات و عشائر آنها، ملاکین و متمولین آنها در پول و سرمایه غوطه میخورند. آبادی اینها از خرابی آنهاست. سالها و قرن‌هاست که سیاستهای غلط داخلی و تحریکات خارجی چنین خواسته که اکثریت مردم ایران گرسنه باشند و همیشه اقلیتی کوچک صاحب همه چیز باشد و بر محروم‌ترین طبقات جهان آسوده‌ترین اقلیت‌ها آقایی بکنند.»

طبقات متوسط که احتیاجاتشان بیشتر وسطح زندگی بالاتری دارند و اغلب اعاشه آنها از حقوق ماهیانه تأمین میگردد با اصطلاح معمول باسیلی صورت خود را سرخ‌نگاه میدارند. روز بروز قوه خرید و ارزش حقوق ماهیانه آنها کمتر میشود و دچار ملالت و بیچارگی میشوند. مقدرات این گروه مردم در دست کسانی است که عاطفه و رحم ندارند

و هر وقت سیل اعتراضات این طبقه فزونی یابد با اندک اضافه حقوقی ناچار به سکوت می گردند. بجز طبقه بخصوصی دیگران در امور حکومت دخالتی ندارند و اگر اندک میلی یا اقدامی از طرف طبقات دیگر برای تمشیت امور جامعه ابراز شود سیل تهمت و افترا رو بآنها سرازیر شده و اغلب دچار حبس و تبعید و یا بدتر از آنها میگردند. طبقه حاکمه ایران (که بعضی از جراید خارجی عنوان هزار خانواده بآنها داده اند) غافل از این است که ایران هم جزو این دنیاست و هر چه در سایر نقاط جهان روی دهد تأثیرش در کشور ما هم رخنه خواهد کرد و مآلاً هیچ قوه ای قادر و توانا نخواهد بود که از آن جلوگیری کند. در جهان امروز محال است کشوری پایدار بماند که کلیه دارائی و ثروت و حکومت و هست و نیست آن در دست یکصدم جمعیت آن باشد و نود و نه درصد مردم آن فاقده همه چیز باشند. در چنین جهانی که روابط بین کشورهای این اندازه سریع و کامل شده است مدنیت بشر اجازه نمیدهد که در گوشه ای از جهان که نامش ایران است يك عده مالك و بازرگان و کارخانه دار و سرمایه دار و دلال از خود راضی بآبخت و تکبر عجیب و غریب خود در امالک همه چیز دانسته و اصرار داشته باشند که حتی دستمزد شایسته ای هم بهر نجبرانی که مولدین حقیقی ثروت اند داده نشود. آنهایی که باور ندارند در اشتباه هستند و اگر به پشتیبانی بیگانگان غربی مینازند فراموش میکنند که همان بیگانگان هم امروز از وضع کشورهایمانند ایران سخت نگران میباشند. تجربه ای که آنها در چین حاصل کردند و غلیان و طغیانی که امروز در غالب کشور های خاور دور ناظر و شاهد هستند کم بآنها آموخته و میآموزد که تنها ساد مظمئن در مقابل عقاید افراطی اصلاح وضع اقتصادی توده مردم است.

شاهنشاه ایران در پیامی که روز بیست و نهم اسفند ۱۳۲۷ بمناسبت عید نوروز از رادیو خطاب ب مردم ایران ایراد نموده چنین گفتند:

«کشوری شایسته این جشن و سرور است که اکثریت مردم آن بتوانند در نتیجه کوشش و کارهای مولد ثروت لامحاله حداقل وسایل زندگی را فراهم آورند و خود و دیگران را خوشوقت سازند. واقعاً چگونه میتوان تحمل کرد که اکثریت زیادی از ساکنین این کشور لباس و غذای کافی نداشته باشند و عمری را بارنج و سختی بگذرانند؟»

یکی از سیاستمداران واقع بین و آزموده ایران درباره وضع کنونی چنین گفته است:

«از لحاظ تسلط و نفوذ در گردش چرخ اداره امور عامه و بهره مندی مادی از فواید مشروع و غیر مشروع آن فقط دو طبقه وجود دارد: طبقه حاکمه و طبقه محکوم». طبقه اول که بقول معروف آلمانی ده هزار نفر بالائی هستند ثروت و نفوذ و وسائل مادی و معنوی و حتی علم و معرفت را در خود تمرکز داده و در حکم يك زمره خاص همدستان هستند که طبقه محکومه را میدوشند و پوست آنها را میکنند و تا مخ استخوان آنها را می کند و از آن طبقه محکومه مثل غلامان مملکت روم قدیم سر بازی و وطن پرستی و درستکاری میخواهند و دادن سه ربع عایدات خیلی ضعیف و محقر خود ب طبقه حاکمه تا از هر جرعه آبی از گلوی آنها قطراتی کم کرده و بگیرند و در تهران و مراکز ولایات دریایها و اقیانوسهایی برای افراد طبقه خود تهیه نمایند. عمارات عالی و اتومبیلها و تعیش مسرفانه و استفاده از تمام نعمتهای مخصوص این طبقه حاکمه شده و در واقع طبقه متوسطی نمائند.

نفل از نطق تقی زاده در جلسه سیام دوره پانزدهم مجلس شورای ملی مورخه یست و یکم آبان ۱۳۲۶

است. عرض کردم تنها با این وسایل ممکن نیست بلکه اصلاح حال طبقه فقیر و زحمتکش یعنی طبقه «مردم» در جرگه تدابیر اولیه است. اگر هم از طرف بعضی محافل متعصب مورد ملامتی بشوم باز وظیفه ملی خود میدانم که بگویم که ما ذامیکه در پشت دیوار ممالکتی وجود دارد که کمترین چیزی که از اوضاع آنجا گفته شود این است که در آنجا در مقابل چشم فقیر اسرافات متمولین وجود ندارد. محال است که بتوانیم بازور محض، با تبلیغات دینی و وطنی مردم بدبخت و گرسنه را که عیالشان پوشاک خوب نداشته و دست اطفالشان بمیوه و شیرینی و خوراکی خوب نمیرسد در آغوش مادر کم محبت و بی قید وطنی که هر آنچه دارد فقط بیکمی از اولاد خود داده و دیگران را بی نصیب و مضطر میگذارد دلگرم و وفادار نگه داریم.»

طبقه بندی مردم ایران

در ایام اخیر معمول شده است که مقامات رسمی و بخصوص روزنامه‌های منتسب بدولت جمعیت ایران را به بیست میلیون و پاره‌ای اوقات برقم بیشتری هم قلمداد کنند ولی چنانکه ثابت شده حقیقت غیر از این است. اینها نمیگویند که جمعیت بندر لنگه از بیست هزار باره چند هزار رسیده و جمعیت بندر بوشهر از سی هزار و چهل هزار به چهار پنج هزار تنزل یافته و حد متوسط سکنه نواحی شرقی و جنوب ایران در ایام اخیر در هر پنج کیلو متر از یک نفر هم کمتر است.

اداره همکاری فنی امریکائیان (معروف باصل چهار) که اخیراً در کاشان و آبادان و باره نواحی دیگر با معاضدت اداره آمار کشور آمار بالنسبه دقیقی تهیه کرده بخوبی این گانه‌گویی‌ها را باطل کرده است و جمعیت شهر کاشان را که سابقاً اداره آمار فی‌المثل ۲۱۰ هزار نفر قلمداد کرده بود بعد از آمارگیری دقیق تعداد واقعی جمعیت آن محل ۱۶۵ هزار درآمد. گویا عندر متصدیان امور این بوده که چون دولت از روی شناسنامه قندوشکر میدهد مردم شناسنامه مرده‌ها را نیز جزو زنده‌ها بحساب می‌آورند و این نفوس بی‌جان را هم جزء جانداران جامیز نند.

بهر حال آنچه مسلم بنظر میرسد این است که تعداد نفوس کلیه کشور بیش از هجده میلیون نمیباشد که میتوان بطور تخمین آنرا بطبقات زیرین قسمت نمود:

- ۱- ملاک عمده - بازرگان عمده - کارخانه دار - سرمایه دار - زودبندچی‌ها ۲۰۰۰۰۰
- ۲- خرده مالک و زارع ۷۵۰۰۰۰
- ۳- کاسب - سرمایه دار کوچک ۶۰۰۰۰۰
- ۴- صاحبان مشاغل آزاد ۲۰۰۰۰۰
- ۵- کارمندان ادارات دولتی و بنگاه‌های بازرگانی ۷۰۰۰۰۰
- ۶- پیشه‌وران ۷۰۰۰۰۰
- ۷- برزگران - کارگران - بیکاران و سرگردانان ۱۴۸۰۰۰۰

۱۸۰۰۰۰۰

جمع

طبقه اول که در واقع همان طبقه حاکمه را تشکیل میدهند عبارتند از وزیران - سناتورها - وکیلان - افسران ارشد - بازرگانان درجه اول - کارخانه داران - ملاکین عمده ۱

(۱) تردیدی نیست که بین وزیران و سناتورها و نمایندگان مجلس و افسران ارشد معدودی هم هستند که جزو طبقه حاکمه نمیباشند ولی اکنون بقایب بین آنها جای گرفته‌اند

که نودونه درصد ثروت عمومی کشور بدست آنها افتاده و تمام چرخهای اداری کشور را بنفع خود میچرخانند .

طبقات دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم که در نیم قرن اخیر افزایش یافته اند در واقع طبقه متوسط را تشکیل میدهند و اغلب آنها با سواد هستند. گاهی بعضی از افراد این طبقه بفساد طبقه حاکمه آلوده گشته و جزو طبقه اول میشوند و گاهی هم فرزندان طبقه اول ثروتهای پدری را از دست داده بطبقه متوسط می پیوندند .

و اما طبقه هفتم یعنی همان چهارده میلیون و هشتصد هزار اکثریت رنجبر و زحمتکش و مولد حقیقی ثروت که از وسائل اولیه زندگی محروم میباشند در صحراهای سوزان خوزستان و بنادر جنوب، در سرما و یخ بندان نواحی آذربایجان، در باطلاها و مردابهای گیلان و مازندران و گرگان، در کویرهای مرکزی و شرقی، در مناطق بی آب و علف خراسان و بلوچستان و سیستان بمعنای حقیقی جان میکنند تا عیش و نوش طبقه اول و زندگی بخور و نمیر طبقات مافوق خود را تهیه کنند .

وضع ایران امروز عیناً شبیه بوضع روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی و فرانسه در سال ۱۷۸۵ شده که اقلیت معدودی مرکب از ملاکین عمده و بازرگانان و سرمایه داران و اشراف و وزیران و روحانی نمایان با اسم ملت و قانون و مذهب همه ثروت عمومی را بخود اختصاص داده و حکومت را آلت اراده خود قرار داده و سایر طبقات را بنفع خود استثمار میکنند .

مشروطیت ایران چنانکه گفتیم نتوانست این درد اجتماعی را درمان کند و همان اشراف و مستبدین و ملاکین عمده در لباس قانون و مشروطه بمیدان آمدند و حکومتیهای بدمهم کار را یکسره کرد و زنجیر اسارت را محکم تر ساخت .

نهضت ایران

با این همه نهضت ایران ادامه دارد و ایران جزئی از این دنیای متغیر و آشفته است و نمیتواند از سیر طبیعی جدا گردد . در کشورهای دیگر همه نوع تغییر پدید آمده و رژیم ها عوض شده و سرمایه های تقدیمی و جنسی تبدیل گشته و اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تغییر یافته و محال است که مشتی طمع کار و فاسد بتمام معنی بتوانند اصول فمودالیزم و دسپوتیزم قرون وسطی را در ایران ادامه دهند .

نهضت ایران از اواخر سلطنت ناصرالدینشاه آغاز گردید و دنباله آن هم چنان مداومت دارد . ملت ایران در تحت سرپرستی افراد صالح و دلسوز هر گاه فرصت بدست آورده برای آزادی خویش قیام کرده است و از هر نوع فداکاری مضایقه نداشته است . سیر زمان بزرگترین عامل پیشرفت نهضت ایران میباشد . همین سیر زمان است که مانند سیل بنیان کن از اوایل قرن بیستم میلادی باشدت بی سابقه در حرکت آمده و از شمال و شرق اروپا تا مرکز و جنوب آفریقا و تا خاور دور و قلب آسیا و تا ادنی نقاط امریکای جنوبی عالمی را بلرزه در آورده و روزی نیست که مؤده آزادی قومی و جماعتی از اطراف و اکناف عالم بگوش نرسد .

بالا تر از نیروی اتم نیروی گرسنگان و محرومانی است که نه دهم جمعیت جهان را تشکیل میدهند و مثل شیران گرسنه و برای قوت لایموت خود غرش میکنند و البته ملت

محروم ، ملت گرسنه ، ملت ستمدیده ایران هم بسهم خود در این رستاخیز عالم انسانی و غوغای وانفسا بی بهره نخواهد ماند .

از پنجاه سال پیش يك مبارزه طبقاتی بین طبقه متوسط و طبقه حاکمه ایران همواره وجود داشته است که چون متشکل و دسته جمعی نبوده بطور علنی و آشکار جلوه گر نشده است . قیام مشروطه خواهان برضد شاهان مستبد قاجار - مبارزه بامالکین عمده و اشراف بین سالهای ۱۲۸۷ و ۱۲۹۷ شمسی - نهضت آزادی خواهان و روشن فکران بر علیه قراردادی که بدست وثوق الدوله امضا شد و ادامه آن نهضت تا سال ۱۳۰۴ شمسی که سلطنت قاجاریه از میان رفت همه مظاهر مختلف مبارزه ای بود که بین طبقه باسواد و متوسط و طبقه حاکمه صورت میگرفت . نهایت اینکه طبقات متوسط چون تشکیلات و سازمان منظمی نداشتند که فعالیت آنها را بطرز مرتب و متشکلی جلوه دهند و شاید هم متوجه نبودند که عملیاتشان در بابطن امر يك مبارزه طبقاتی است در ظاهر تحت عنوان آزادی خواهی و دفع ظلم طبقه حاکمه تجلی میکرد . در ادواری هم که هیچگونه آزادی برای ابراز عقیده موجود نبود سیر زمان بوظیفه خود عمل میکرد و هر روز توسعه باسوادی بر صفوف طبقه فهمیده میانزود و بهمان نسبت که مردم آگاه تر میشدند بهمان تناسب هم مبارزه آنها برضد طبقه حاکمه شدیدتر شده و میشود .

نقش طبقه حاکمه

طبقه حاکمه ایران کاملاً متوجه این مبارزه بوده و بانواع نیرنگها و حیلها ماموس شده و میشود که نیروی آنهایی که با آن مبارزه و پیکار میکنند درهم شکنند . یکی از حربه های طبقه حاکمه تهمت و افترا و قلب حقایق است . در روزهای اولیه که آزادی خواهان قیام کردند طبقه حاکمه آنها را بنام بایی - بهائی - شیخی - صوفی مورد حمله و تهمت و افترا قرار میداد و بعدها که مبارزه شرافتمندانه ادامه یافت و مردم برای دفع ظلم سر و جان میدادند عنوان جاسوس و عمال بیگانه و اجنبی پرست و مزدور آلمان و روس و انگلیس و آمریکا بآنها داده شد در صورتی که ملت ایران و سران اصلاح طلب ملی نمی توانستند جاسوس و عمال بیگانه باشند چون طبقه حاکمه خود را از روی کمال حقیقت دست نشانده هواخواهان سرمایه داری و استعمارشناسانده و این گونه سمت ها فقط اختصاص بآنها دارد .

يك نیرنگ دیگر طبقه حاکمه که در سالهای اخیر رواج بسیاری داشته است عوام فریبی و ریاکاری میباشد . هر دولت دست نشانده طبقه مزبور که روی کار آمده است در برنامه خود از عدالت اجتماعی - آزادی مطبوعات - بهبود وضع کارگران - اصلاح امور کشاورزان - بهداشت عمومی و مجانی - تعلیمات اجباری - تأمین آزادی انتخابات - و غیره و غیره سخنی گفته و وعده انجام آن را داده است ولی هنگامیکه آن دولت از کار برکنار شده است معلوم شده که نه تنها وعده هایش دروغ و بی اساس بوده است بلکه با رجدیدی هم بدوش مردم گذاشته و بالفاظ دلفریب مدتی آنها را اغفال کرده است .

و باز افسوس دیگر طبقه حاکمه این بوده که همواره بمردم توصیه و سفارش میکند که اتحاد و اتفاق بین عموم طبقات باید رعایت گردد تا در سایه وحدت ملی همه امور اصلاح گردد و ایران تبدیل به بهشت برین شود . مقصود از این توصیه این است که مردم سکوت کنند و رنج برند و خرده نگیرند و اعتراض نمایند تا طبقه حاکمه به ترک تازی خود ادامه

دهد و هر چه میخواهد بکند غافل از اینکه منافع طبقه حاکمه بامناف سایر طبقات مردم یکلی متضاد میباشد و وحدت فکری و نظری و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بین این دو - گروه محال و ممتنع است .

پس از آنکه وسایل ابراز عقیده و آزادی فکر تا اندازه ای فراهم گشت گروهی مردمان روشن فکر و متجدد ب فکر تشکیل احزاب سیاسی افتادند تا سازمان سیاسی منظمی بوجود آورده و از طریق آن همفکران خود را متشکل نموده و از راه قانونی و مشروع بر علیه ظلم و بیادگری حکومت های وقت مبارزه نمایند . از شهریور ۱۳۲۰ احزاب مختلفی تشکیل شد و هر یک کوشش بسیار نمود که در این راه قدمی بردارد و تجانس بین اینگونه احزاب ممکن بود بتدریج همه آنها را یکی کرده و نیروی بزرگی را تشکیل دهد ولی زور و قدرت طبقه حاکمه همه آن احزاب را یکی پس از دیگری درهم شکست و بوسایل گوناگون از بین برد . یکی از وسایلی که طبقه حاکمه برای درهم شکستن احزاب مترقی بکار برد این بود که خود احزابی ایجاد کرد که سایر احزاب را مبتذل نماید و با پول سرشاری که در اختیار اینگونه احزاب ارتجاعی گذاشت مردم را گمراه کرده و با تبلیغات زبان بخش فکر و اساس تشکیل حزب را تخطئه کرد .

حزب توده و سرانجام آن

تنها حزبی که توانست در مقابل طبقه حاکمه دوامی کند و سازمانی بدهد و وعده ای را بخود جلب نماید همان حزب توده بود که متأسفانه بطور آشکار وابسته بیک سیاست خارجی بود و از آن سیاست الهام گرفته و مرام و عقیده اشتراکی را تبلیغ میکرد . در ابتدا حزب توده مدعی بود که حزب اشتراکی نیست و هو اخواه حکومت دموکراسی و آزادی میباشد ولی پس از آنکه مدتی بر همه معلوم گشت که حقیقت امر برخلاف ادعای آن میباشد و طرفداری حزب توده از اعطای امتیاز نفت شمال بروسها و هواخواهی از حکومت تجزیه طلب پیشه وری در آذربایجان جای شبهه برای کسی باقی نگذاشت که حزب توده یک حزب کومونیستی میباشد که از خارج الهام گرفته و راه و روش آن کاملاً با احزاب کومونیستی سایر کشورهای جهان یکسان است .

همه کس میدانند که روحیه - اخلاق - سنت های باستانی - عادات ملی - عقاید مذهبی و ادبیات اجتماعی ایران هیچگاه با افکار حاد مانند کومونیزم و انارشیزم و امثال آن سازگار نبوده و محال است که اخلاق و روحیه یک ملت چند هزار ساله خود بخود در مدت کوتاهی عوض شود . آنهایی که ایران و ایرانیان را خوب می شناسند همگی بکصد و متفق هستند که بطور کلی روحیه مردم این سرزمین طالب کومونیزم و اصول اشتراکی نیست . پس چرا حزب توده این اندازه پیشرفت کرد و توانست عده زیادی را به خود جلب کند و افکار ضد ملی و مخالف با روح ایرانی را ترویج نماید ؟ از روی کمال انصاف و حقیقت میتوان باین سؤال جواب داد که طبقه حاکمه ایران بزرگترین یار و یاور حزب توده و رفتار آن موجب ترویج عقاید و مرام این حزب اشتراکی بوده است .

کسانی که قضایا را بانهایت خونسردی و بیطرفی تجزیه و تحلیل میکنند واقف

براین امر شده‌اند که نودوپنج درصد آنانی که به حزب توده روی آورده و مرام و عقیده منتشر شده آن را قبول کردند تنها منظورشان اصلاح جامعه و کوتاه کردن دست طبقه حاکمه و تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد بود و هیچگاه طالب قبول اصول اشتراکی و اطاعت کورکورانه از سیاست خارجی نبودند. آنها خواستار بهبود وضع مردم ایران بودند و قسمت عمده شان هم حتی متوجه نبودند که پیشوایان حزب آنها را به نیای کومو نیز م رهبری میکنند. وقتیکه حزب توده به خواخواهی دادن امتیاز نفت شمال در خیابانهای تهران نمایش میداد و هنگامیکه بطرفداری از تجزیه طلبی پیشووری قیام کرد بیشتر اعضای حزب توده از روش حزبی منزجر گشته و اگر راه دیگری داشتند بطور قطع از آن حزب برای ابد کناره گیری میکردند. ولی متأسفانه طبقه حاکمه حتی منافع خود را هم در نظر نگرفت و با احزاب مترقی و وطن پرست ستیزه کرد و آنها را متلاشی نمود و چون در آن موقع نمیتوانست سازمان حزب توده را درهم ریزد میدان را برای نمودن پیشرفت آن حزب فراهم ساخت. همه میدانند که حزب توده روی نومیدی و حرمان افرادی که دستشان از همه جا کوتاه و راهی برای مبارزه جز از طریق حزب توده نداشتند نمود کرد. بیشتر آنانی که به حزب توده گرویدند مصداق شعر حافظ بودند که میگوید:

«ما باین درنه پی حشمت و جاه آمده ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم»

چه بسیار جوانان پاک سرشت پرشور که هیچ راهی را برای رسیدن بمقصود نمیدیدند و فریب رهبران حزب توده را خورده به پشتیبانی آن حزب برخاستند و همینکه بآن حزب وارد شدند تحت تأثیر تبلیغات و سازمان حزبی قرار گرفته و بدون اراده و کورکورانه او امر رهبران آن حزب را اطاعت کردند و بعد هم پشیمان شدند.

دیری نگذشت که حزب توده غیر قانونی شناخته شد و عملیات آن مخفی و زیرزمینی گشت. بسیاری از متفکرین و مجربین که فعالیت احزاب کومو نیستی را در سایر نقاط جهان دیده‌اند میدانستند که اعمال در اصلاح امور موجب خواهد شد که سازمان آن وسیع تر و عملیات زیرزمینی آن دامنه دار تر گردد و چند سال بعد معلوم شد که فعالیت زیرزمینی حزب مزبور چه سازمان وسیع و خطرناکی را میتواند ایجاد نماید. این روزها دولت بانهایت جدیت در صدد میباید بهر قیمتی شده است سازمان حزب توده را ریشه کن کند و توفیق بسیاری هم حاصل کرده ولی باز متفکرین میترسند آیا چنین اقدامی کافی است؟ و آیا بهتر نخواهد بود اگر ریشه فساد را که دائم ناراضی تولید میکند از زمین برکنند و برای همیشه از میان برد؟

پوششی مهم

همه ترقیات و پیشرفتهای بشری امتحان و آزمایش بوده است. آنهایی که توجه و اعتنائی بآزمایشهای گذشته نداشته‌اند زیان دیده و دیگرانی که بادقت از آزمایشها پند و اندرز گرفته‌اند کامروا و کامیاب شده‌اند. تجربه ثابت کرده است که با زور و فشار و جس و تبعید و حتی با کشتن و نابود کردن نمی‌توان عقیده و ایمان گروهی را که یا بغلط و یا به درست پیروان شده‌اند از میان برد.

امروز در غالب کشورهای جهان حزب کومو نیست و وجود دارد و احزاب مترقی

دیگر با آن مبارزه میکنند. تجربه طولانی ثابت کرده است که بهترین راه مبارزه با چنین حزبی این است که باید حربه را از دست آن گرفت و زمین مناسبی که تخم کومونیزم در آن بآسانی میروید با انجام خواسته های حقیقی و مشروع مردم شخم زد و بی اثر ساخت.

شبهه را قوی گرفته و فرض کنیم که حزب توده ریشه کن شده و دیگر اثری از سازمان آن باقی نخواهد ماند. آیا کسانی که از دستگاه امروز ناراضی و دلخون هستند ساکت خواهند شد؟ آیا در قرن بیستم میتوان عقاید و افکار تند و حاد را از میان برد و در موقعی که نمی از جمعیت بشر پیرو عقیده و ایمانی شده اند آنرا نادیده گرفت؟ اینها پرسشهای مهمی است که همه متفکرین و عقلا میکنند و متأسفانه جوابهای قانع کننده ای باین سؤالات منطقی داده نمیشود. راه و روش منطقی و عاقلانه آن است که ناراضیاتی و ناامیدی را از میان برد تا محیط آماده برای نمو عقاید تند و انقلابی نباشد.

اگر کسی - از خودی و بیگانه - اندک امیدی داشته باشد که مفسدین و مغرضین قدمی برای اصلاحات بردارند بسیار در اشتباه است و اگر هم تصور شود که طبقات فهمیده و وطن پرست و خیر خواه و اصلاح طلب دست روی دست گذاشته و ساکت بنشینند و از مبارزه با فساد صرف نظر نمایند آنهم امری است محال. پس راهی باید در پیش گرفت که این معمارا حل کند و بطور قطع سر نوشت این کشور و مردم در جوابی خواهد بود که باین پرسشها داده خواهد شد.

يك اصل مسلمی هست که باید هر چه زودتر بآن تسلیم شد و آن این است که مبارزه شدید و سخت بر علیه فساد و نادرستی و استثمار همواره ادامه خواهد داشت و هر روز و هر ساعت که بر عده باسوادان این کشور افزوده میشود صف مبارزین قوی تر و نیرومند تر خواهد شد. ایرانی مانند همه ملل ستمدیده جهان در صدد است که حق خود را بگیرد و دیر باز و دیر بامساعدت و گذشت زمان بحق خود خواهد رسید و شاید خیلی زودتر از آنچه انتظار می رود بحق خود نایل گردد.

ارتباط مقدمه با اصل کتاب

شاید بعضی از خوانندگان پس از خواندن مقدمه فوق تصور کنند که ذکر مختصر تاریخ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران در نیم قرن اخیر مناسبتی با متن کتاب ندارد ولی چنین نیست زیرا نفت امروز بزرگترین و مهم ترین صنعت ایران است و در گذشته نقش بزرگی در زندگی سیاسی و اقتصادی ما داشته است و در آینده هم باین عامل بسیار مؤثری خواهد بود که ارتباط بسیاری با سیاست و اقتصاد و اجتماع کشور خواهد داشت. این مقدمه مختصر ذهن خواننده را حاضر میکند که تحولات گذشته را با متن کتاب تطبیق نموده و نتیجه بهتری حاصل نماید.

مطالب این کتاب

در ضمن خواندن این کتاب خواننده با اطلاعات و نکاتی برخورد خواهد کرد که شاید در کتاب های دیگر نخواهنده باشد و مطالبی را خواهد دید که با آنها سابقه نداشته است. انتقاداتی که شده همه متکی بدلیل و مدرک است و هیچگونه نظری با افراد نبوده

و قصد عینجوئی یا تحسین از کسی نبوده است. منظور اصلی این بوده که بی اطلاعی و جهالت متصدیان را متذکر شده و راهنمائیهای برای آینده بنماید.

شاید این کتاب مفصل شده و از حوصله بعضی از خوانندگان بیرون باشد ولی سعی شده است که هر فصلی شامل مطالب جداگانه باشد و فصول کتاب بقسمتهای کوچکتر تقسیم شده که هر خواننده مطلبی را که مد نظر دارد باسانی بیابد. آنچه درین کتاب نوشته شده و اینک تقدیم خواننده میشود خلاصه ای از مشهودات و اطلاعاتی است که در طی سی سال متمادی جمع آوری شده است و نتیجه ای که از اطلاعات مزبور برای نویسنده حاصل شده این است:

« ایران باید بدست مردمان درستکار و فداکار و باایمان و میهن پرست و مردم دوست اداره شود و تنها راه رستگاری این است که از شر «ستمگران و استثمارکنندگان رهایی یابد و اینهم میسر نخواهد شد مگر اینکه مردم در امر حکومت دخالت یابند و حکومت مردم بر مردم بمعنای واقعی آن ظهور کند. »

تهران اسفند ۱۳۳۴ خورشیدی

یاد آوری

لابد خوانندگان بخاطر دارند که در دوره شاه فقید از روی کمال واقع بینی خط بطلان بر تمام الفاظ و القاب و عناوین پوچ و بسی معنی مرسوم در زبان فارسی کشیده شد ولی متأسفانه چندی است که دوباره آن کهنه پرستی بی بنیاد گاه بگاه خود نمائی میکند و موجب انزجار و تنفر علاقه‌مندان با اصول ساده نویسی را فراهم میسازد. نگارنده که حتی پیش از حذف و الغای رسمی و قانونی آن عنوانها هیچگاه خود را بآن قیود زاید و بیفایده پای بند نمیدانست اکنون نیز در تحریر و تألیف این کتاب بهمان روش پیشین رفتار کرده حتی از ذکر عنوان ترکی «آقا» و کلمه عربی «جناب» خودداری نموده و فقط بذکر اسامی کفایت ورزیده است. البته هر کس میدانند که هیچ شخصی باین الفاظ تو خالی با نام و نشان نخواهد شد ولی در عین حال از کسانی که باز هم بهمان عنوانها و لفاظی‌ها دلخوش دارند از عدم ذکر آن کلمات پوزش میخواهم.

تذکر

چون قسمتی از مندرجات این کتاب مأخوذ از منابع اروپائی بوده برای حفظ امانت در ترجمه تاریخهای فرنگی عیناً نقل شده است و در پاره‌ای موارد هم فرصتی برای تطبیق آنها با تاریخهای شمسی بدست نیامده و تصور می‌رود بطور کلی تطبیق آن از نظر صحت مطالب شاید چندان لازم نبوده است. بنابراین از این تسامح که در نتیجه تسریع در اتمام کتاب صورت گرفته پوزش می‌خواهم و انتظار دارم که در صورت لزوم خوانندگان خود قبول رحمت نموده با تاریخهای شمسی هجری تطبیق نمایند.